

## زبان و فرهنگ ناشنوایان تهرانی

یحیی مدرس \*

مریم بیجاری \*\*

### چکیده

مطالعات سنتی درباره ناشنوایان، بیشتر به ابعاد جسمانی و گاه روانی و آموزشی این پدیده توجه داشته‌اند. آگاهی از پیوستگی ابعاد جسمانی، روانی و ... جنبه‌های فرهنگی ناشنوایی موجب شده تا در دو سه دهه اخیر، برخی از پژوهندگان برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر، عمیق‌تر و راه‌حل‌هایی مناسب‌تر، به مطالعه فرهنگ این گروه روی آورند و بر برخی ویژگی‌های فرهنگی خاص ناشنوایان تأکید کنند.

ناشنوایی با مسدود کردن یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی و شناختی، موجب می‌شود که برخی از افراد از شیوه متفاوتی برای ارتباط بهره گیرند. این تفاوت مسیر شناختی و ارتباطی، تفاوتی را در رابطه معمول زبان و فرهنگ به وجود می‌آورد. بدین معنی که زبان به عنوان یک جزء، بر فرهنگ به عنوان یک کل، اثر گذاشته تا آنجا که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری فرهنگ ناشنوایان به شمار آورد.

در این مقاله، فرهنگ ناشنوایان از دیدگاه انسان‌شناختی و در سه محور فرهنگ مادی، فرهنگ غیرمادی، بخش سازمان یافته فرهنگ و تاثیر زبان و شیوه ارتباطی خاص بر این عناصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** الگوهای رفتاری، زبان اشاره، سازمان‌های ناشنوایان، فرهنگ غیر مادی ناشنوایان، فرهنگ مادی ناشنوایان، فرهنگ ناشنوایان، نام‌گذاری هنجارها.

---

\* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی

\*\* کارشناس ارشد انسان‌شناسی

## مقدمه

فرهنگ ناشنوایان اصطلاح خاصی است که امروزه در بحث‌های تخصصی مربوط به ناشنوایی، چه از طرف ناشنوایان و چه از طرف شنوایان به وفور دیده می‌شود. وقایعی چون مطالعات علمی زبان‌شناختی در مورد زبان اشاره از طرف زبان‌شناسان، رشد نهضت حقوق مدنی و توسعهٔ وسایل تکنولوژیکی خاص ناشنوایان و به تبع آن، حضور فعال‌تر ناشنوایان در جامعه که همگی از دههٔ ۱۹۶۰ به بعد در آمریکا، اروپا و سایر کشورها روی داد، موجب شد که در اغلب جوامع، به تدریج زمینهٔ پذیرش ناشنوایان به عنوان یک گروه یا اقلیت مستقل فرهنگی - زبانی فراهم آید. در این جوامع، ناشنوایان، اقلیتی دوزبانه و دو فرهنگه به شمار می‌آیند و برنامه‌ریزی‌های آموزشی برای آنان نیز بر این اساس صورت می‌گیرد.

بارزترین نمود این تغییرنگرش، انتخاب مسئولان ناشنوا برای ادارهٔ امور مربوط به ناشنوایان بود. از جمله وقایع مهمی که در این زمینه روی داد، حرکت دانشجویان «دانشگاه گالات»<sup>۱</sup> (دانشگاه ویژهٔ ناشنوایان در آمریکا) در بهار ۱۹۸۸ بود که از پذیرش رئیس جدید دانشگاه (یک فرد شنوا) خودداری کردند و برای نخستین بار خواستار انتخاب رئیسی ناشنوا شدند که زبان اولش، زبان اشاره امریکائی<sup>۲</sup> باشد و نه رئیسی که برای ارتباط با دانشجویان، استادان و کارمندان ناشنواش نیاز به رابط داشته باشد. آن‌ها معتقد بودند که اکنون ناشنوایان به لحاظ درک سیاسی و اجتماعی به مرتبه‌ای رسیده‌اند که خود قادرند نیازهایشان را شناخته و برای برآورده کردن آن برنامه‌ریزی کنند. این حرکت که نام: «اکنون رئیس ناشنوا»<sup>۳</sup> بر آن نهاده شده است و برخی از آن با عنوان انقلاب یاد می‌کنند، پیشرفت‌های فرهنگی و سیاسی عمیق دیگری را پدید آورد که تاکنون ده‌ها صفحه مطلب در مورد ریشه‌ها و پی‌آمدهای آن نوشته شده و نه تنها جامعهٔ آمریکا، بلکه دیگر جوامع و از جمله جامعهٔ ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داده است.

برای انجام مطالعه‌ای انسان‌شناختی دربارهٔ فرهنگ ناشنوایان، می‌توان آن را در سه محور فرهنگ مادی (ابزارها و وسایل خاص ناشنوایان)، فرهنگ غیر مادی (زبان، الگوهای نام‌گذاری، هنجارها و الگوهای رفتاری، فولکلور، هنر، ادبیات، شوخی، خانواده و ازدواج) و سازمان‌یافتگی فرهنگی (سازمان‌های فرهنگی ناشنوایان) مورد بررسی قرار داد. این مقاله به بررسی این محورها و رابطهٔ آن‌ها با زبان و با یکدیگر، در جامعهٔ ناشنوایان تهرانی می‌پردازد.

بر اساس جستجوهای گسترده در منابع موجود و پایگاه‌های شبکهٔ اینترنت، به نظر می‌رسد که تاکنون بررسی‌های انسان‌شناختی گسترده‌ای بر روی این فرهنگ انجام نگرفته و بیشتر

<sup>۱</sup> Gallaudet University

<sup>۲</sup> American Sign Language (ASL)

<sup>۳</sup> Deaf President Now

مطالعات در این زمینه، از سوی فولکلوریست‌ها و متخصصان آموزش ناشنوایان و برای دستیابی به شناختی عمیق‌تر و برنامه‌ریزی مناسب‌تر به انجام رسیده است.

### روش پژوهش

بررسی حاضر بر اساس روش‌های پژوهشی انسان‌شناختی (مشاهده مشارکتی، مشاهده اسنادی و مصاحبه) صورت گرفته است. جامعه مورد مطالعه را ۲۰۰ نفر (۹۲ زن و ۱۰۸ مرد) از ناشنوایان فرهنگی<sup>۴</sup> باسواد در محدوده سنی ۱۸-۴۵ ساله تهرانی تشکیل داده‌اند. این گروه به طور معمول در روزهای پنج‌شنبه در پارک شفق گرد می‌آمدند. داده‌های پژوهش حاضر از طریق مشاهده مشارکتی و مصاحبه با همین گروه در طول تابستان و پائیز ۱۳۷۷ گردآوری شده است.

### فرهنگ مادی

انسان‌شناسان جنبه‌های محسوس، ملموس و قابل اندازه‌گیری با معیارهای کمی فرهنگ را فرهنگ مادی می‌نامند (روح الامینی، ۱۳۶۸ الف: ۲۴). پوشاک، فناوری‌ها و مصنوعات خاص ناشنوایان و غیره را می‌توان بخش مادی این فرهنگ دانست. این ابزارها و فناوری‌ها از این رو فرهنگی نامیده می‌شوند که امکان تعامل اجتماعی فرد ناشنوا را با جامعه اطرافش فراهم می‌کنند. این وسایل بین تمام افراد دارای نقص شنوایی، اعم از ناشنوایان فرهنگی و شنیداری مشترک هستند و مانند هر ابزار دیگری معمولاً دوکارکرد دارند که با یکدیگر مرتبط هستند: یکی کارکرد فنی و دیگری ارتباط بین این اطلاعات فنی و تظاهر یک نقش نمادین در زندگی اجتماعی. برای مثال سمعک علاوه بر تقویت شنوایی به عنوان یک کارکرد فنی، بین این اطلاعات فنی و نماد ناشنوایی یا کم‌شنوایی ارتباط برقرار می‌کند. از این روست که گاه افراد دارای آسیب شنوایی، برای پنهان کردن مشکل خود به سمعک‌های هرچه کوچک‌تر و غیرقابل رویت‌تر روی می‌آورند.

فناوری‌ها و مصنوعات فرهنگی ناشنوایان را می‌توان در دو گروه تجهیزات شنیداری از یک طرف و تجهیزات دیداری و بساوایی از طرف دیگر جای داد. ابزارهایی چون سمعک و یا انواع تقویت‌کننده‌ها در گروه تجهیزات شنیداری و کلیه دستگاه‌های پیام‌رسان که وظیفه ارسال پیام‌های دیداری و بساوایی را دارند، و نیز وسایلی مانند دوربین‌های فیلمبرداری در گروه

<sup>۴</sup> - culturally deaf این اصطلاح در مورد افراد دارای درجات متفاوت آسیب شنوایی به کار می‌رود که زبان اول آن‌ها، زبان اشاره و فرهنگ آن‌ها نیز فرهنگ ناشنوایان است. این گروه به ناشنوایی به عنوان یک تفاوت و نه یک نقص می‌نگرند. این اصطلاح در مقابل ناشنوای شنیداری (audiologically deaf) به کار می‌رود. این گروه نیز دارای درجات متفاوت آسیب شنوایی هستند. اما زبان آن‌ها، زبان رایج جامعه و فرهنگ آنان نیز فرهنگ شنوایان جامعه آن‌ها است. این گروه به ناشنوایی به عنوان یک نقص می‌نگرند.

تجهیزات و فناوری‌های دیداری و بساوایی قرار می‌گیرند. دستگاه‌هایی چون خبرکن، دورنگار یا فکس، دورنویس یا تی.تی.وای<sup>۵</sup>، زیرنویس، دوربین و نوار ویدئویی نیز در این گروه قرار می‌گیرند.

خبرکن از جمله وسایل متداول ناشنویان تهرانی است که به طور دستی و توسط ناشنویان ساخته می‌شود و عبارت است از دستگاهی که پس از دریافت صوت، آن را به نور، ارتعاش و یا هردو تبدیل می‌کند. این وسیله، شیئی فرهنگی است که جایگاه خاصی در این فرهنگ دارد و بیشترین نقش فرهنگی آن در خانواده است. زوج‌های جوان بدون این وسیله مجبورند با خانوادهٔ مرد یا زن زندگی کنند. یعنی به جای نومکانی<sup>۶</sup> ناگزیرند پدرمکانی<sup>۷</sup> و یا مادرمکانی<sup>۸</sup> را بپذیرند و از این رو شاید بتوان آن را یکی از عوامل تسهیل‌کنندهٔ ازدواج درون گروهی دانست. وابستگی اجباری که بر اساس نیاز به آگاهی از صداهای اطراف بدین گونه شکل می‌گیرد، پس از تولد اولین فرزند به اوج خود می‌رسد. خبرکن با کاهش وابستگی زوجین ناشنوا، دایرهٔ ارتباطات آنان را با جامعهٔ شنوا وسعت بخشیده و بر تعامل دو فرهنگ و در نتیجه تبادلات فرهنگی شنویان و ناشنویان می‌افزاید. مسلم است که افزایش تبادلات فرهنگی باعث می‌شود قرض‌گیری‌های زبانی توسط زبان اشاره از زبان رایج جامعه گسترش یابد.

دورنویس یا تی.تی.وای در سال ۱۹۶۴ توسط یک فیزیک‌دان اختراع شد و امروزه در اغلب کشورها به عنوان تلفن ویژهٔ ناشنویان به کار می‌رود و از جمله تجهیزات رایج و همگانی است. با استفاده از این دستگاه طرفین پیام خود را تایپ می‌کنند و از آنجایی که نوشتن به گفتار نیاز دارد، تا حد امکان از مخفف‌های رایج در زبان استفاده می‌کنند. در ایران نیز اخیراً دورنویس‌هایی با صفحه‌کلید فارسی به بازار آمده است. در حال حاضر در اجتماع ناشنویان تهرانی دورنگار یا فکس این نقش را به عهده دارد. یکی از کارکردهای ابزارها و یا فن‌آوری‌هایی چون دورنویس، دورنگار و زیرنویس افزایش تأثیر زبان فارسی و متعاقب آن فرهنگ شنویان بر زبان و فرهنگ ناشنویان است. زیرنویس علاوه بر این کارکرد و افزایش استقلال ناشنویان، تلویزیون را وارد زندگی آنها می‌کند و موجب می‌شود در فرهنگ ناشنویان نیز هم‌چون اغلب فرهنگ‌ها، این رسانه در زمرهٔ ابزارهای اجتماعی کردن کودکان قرار گیرد. این روش اکنون در برخی برنامه‌های تلویزیونی در ایران به کار گرفته می‌شود.

دوربین و نوار ویدئویی از جمله وسایلی هستند که امروزه در اغلب جوامع مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما کارکرد آنها در دو جامعهٔ شنوا و ناشنوا یکسان نیست. ناشنویان با استفاده از

<sup>۵</sup> teletypewriter

<sup>۶</sup> neolocality

<sup>۷</sup> patrilocality

<sup>۸</sup> matrilocality

این وسایل توانسته‌اند زبان و فرهنگ شفاهی خود را، که تا قبل از آن از طریق زبان رایج جامعه و یا به طورسینه به سینه به نسل‌های بعدی انتقال می‌یافت، ثبت کنند. امروزه نوارهای ویدئویی در اجتماع ناشنوایان همان کارکرد کتاب را دارند. ناشنوایان اشعار و سخنرانی‌های به زبان اشاره، فولکلور، هنر و ... را بر روی این نوارها ثبت می‌کنند و از این طریق امکان انتقال تجارب بیشتر و عمیق‌تری به نسل بعد فراهم می‌گردد. شاید بتوان گفت پس از رواج ایسن فناوری در اجتماع ناشنوایان به تدریج شاهد انقلابی هستیم شبیه به آنچه که اختراع صنعت چاپ برای بشر به ارمغان آورد. بدین وسیله ناشنوایان می‌توانند فرهنگ خود را از طریق ابزار ارتباطی ویژه آن، یعنی زبان اشاره، آن گونه که هست ثبت کرده و به نسل بعد انتقال دهند.

در مجموع می‌توان دو کارکرد فرهنگی برای این‌گونه فناوری‌ها و ابزارها قائل شد: ۱- این مصنوعات با کاستن از میزان وابستگی ناشنوایان به شنوایان، به ویژه اطرافیان شنوای‌شان، آن‌ها را قادر می‌سازد تا به عنوان یک اقلیت فرهنگی - زبانی بر طبق اصول فرهنگ‌شان به حیات اجتماعی خود ادامه دهند. ۲- گسترش ارتباطات و عمیق‌تر شدن تعامل اجتماع ناشنوایان با جامعه شنوایان، تبادل فرهنگی میان این دو جامعه را افزایش می‌دهد که به لحاظ بزرگ‌تر و قدرتمندتر بودن جامعه شنوایان، تأثیرات فرهنگ شنوایان بر فرهنگ ناشنوایان بیشتر مشهود است. از جمله این تأثیرات می‌توان به افزایش فرض‌گیری زبانی و تغییر در شیوه نام‌گذاری اشاره کرد. بدین معنی که در اجتماع ناشنوایان، با رواج و نیاز به کاربرد بیشتر زبان فارسی، تعداد واژه‌هایی که از طریق روش‌های خاص فرهنگ ناشنوایان (مانند استفاده از الفبای دستی<sup>۹</sup>) پس از ایجاد تغییرات لازم، به نشانه تبدیل می‌شوند، افزایش می‌یابند. همچنین به نظر می‌رسد با افزایش دایره ارتباط ناشنوایان و شنوایان نیاز به استفاده از اسامی گفتاری ناشنوایان نیز بیشتر احساس می‌شود. از این رو گرایش به استفاده از این اسامی به شیوه ناشنوایی (به ویژه در نسل جوان جامعه مورد مطالعه) روز به روز فزونی می‌یابد و اسامی توصیفی<sup>۱۱</sup> به تدریج جای خود را به اسامی قراردادی<sup>۱۱</sup> می‌دهند.

### فرهنگ غیرمادی

جنبه‌های غیرقابل اندازه‌گیری با موازین کمی را که به آسانی قابل مشاهده و ارزیابی نیستند، فرهنگ غیرمادی می‌نامند؛ مانند اعتقادات، زبان، هنر، ادبیات، آداب و رسوم، ضوابط خویشاوندی و ... این جنبه‌ها در واقع هویت فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهند (روح الامینی، ۱۳۶۸، الف: ۲۴). در این بخش برخی از این جنبه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

<sup>۹</sup> - fingerspelling یا هجای دستی که ناشنوایان ایرانی آن را الفبای دستی می‌نامند. مطابق تعریف کریستال الفبای دستی «یک سیستم نشانه‌ای است که هر حرف از حروف الفبا در آن، نشانه‌های خاص خود را دارد. اصول این سیستم می‌تواند در مورد هر زبان که دارای الفبای نوشتاری است، به کار رود» (1991:225).

<sup>۱۰</sup> descriptive

<sup>۱۱</sup> arbitrary

## زبان اشارهٔ ایرانی

زبان اشارهٔ طبیعی رایج در ایران یا زبان اشارهٔ ایرانی، نماد وحدت ناشنویان تهرانی اصلی‌ترین ویژگی تعیین‌کنندهٔ هویت آنان است. زبان اشاره، یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگ ناشنویان و به عبارت دیگر عنصر محوری آن است که تأثیر عمیق آن بر عناصر مادی و غیرمادی و بخش سازمان‌یافتهٔ فرهنگ ناشنویان را می‌توان مشاهده کرد.

زبان اشارهٔ طبیعی دارای ساختاری بسیار پیچیده است. زبان‌شناسان معتقدند که زبان‌های اشاره بر روی زبان‌های انسانی دری گشودند که آن‌ها را با دنیایی بس شگفت و پیچیده آشنا ساخت. زبانی با ابزارهایی متفاوت، که ضمن دربرداشتن مشترکات زبان، توانایی‌های زیست‌شناختی مغز انسان را در ساختن زبان، به اشکال گوناگون نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که این تفاوت‌ها، زبان و فرهنگی با ساختار متفاوت را به وجود آورده‌اند.

نشانه‌ها در زبان اشاره، همانند کلمات زبان گفتاری از عناصر واجزای کوچکتری تشکیل شده‌اند که با تغییر هر یک از اجزاء، معنی نشانه تغییر می‌کند. این عناصر عبارتند از:

- ۱- حالت یا شکل دست (ها)<sup>۱۲</sup>
- ۲- حرکت دست (ها)<sup>۱۳</sup>
- ۳- موقعیت/ مکان دست (ها)<sup>۱۴</sup>
- ۴- جهت کف دست (ها)<sup>۱۵</sup>
- ۵- بیان چهره‌ای و بدنی<sup>۱۶</sup>
- ۶- ویژگی‌های غیردستی<sup>۱۷</sup> (ریگان ۱۳۵:۱۹۹۵؛ کمیته پژوهش و توسعه زبان اشاره ۱۳۷۵: ۴).

## واحد اشاره‌ای<sup>۱۸</sup>

ویلیام استوکو براساس سه عنصر از عناصر نشانه یعنی شکل دست، موقعیت دست و حرکت دست، نظریهٔ واحد اشارهٔ خود را ارائه کرد. به عقیدهٔ او این واحدها در زبان اشاره،

<sup>12</sup> handshape

<sup>13</sup> movement of hand

<sup>14</sup> position / location of hand

<sup>15</sup> palm orientation

<sup>16</sup> facial expression

<sup>17</sup> non-manual feature

<sup>18</sup> chereме

بخش‌هایی انتزاعی هستند و کارکردی همانند واج در زبان گفتاری دارند؛ با تغییر هر واحد معنی نشانه تغییر می‌کند. یعنی این زبان نیز دارای تعداد محدودی واحدهای انتزاعی است که به صورت‌های مختلف با هم ترکیب شده‌اند و واژگان زبان را شکل داده‌اند. البته واج‌ها معمولاً به طور متوالی با هم ترکیب می‌شوند، در صورتی که واحدهای اشاره‌ای الزامی به حفظ این توالی ندارند و می‌توانند به صورت متوالی و یا هم‌زمان نمایش داده شوند.

### صرف

مطالعات انجام شده بر روی صرف و نحو زبان اشاره نشان می‌دهد که عناصر صرفی و نحوی زبان‌های گفتاری در زبان اشاره نیز وجود دارند؛ اما نحوه ارائه آن‌ها به سبب ماهیت ویژه زبان اشاره متفاوت است و این عناصر به شکلی همگون با ماهیت زبان اشاره و فرهنگ ناشنویان دیده می‌شوند. در اغلب موارد، استفاده از فضا، جهت نگاه، دست‌ها، چهره و بدن به زبان اشاره امکان انتقال چند واحد دستوری را به طور هم‌زمان می‌دهد. برای مثال، افعال زبان اشاره در یکی از سه گروه افعال جهت‌دار<sup>۱۹</sup>، معکوس<sup>۲۰</sup> و ثابت<sup>۲۱</sup> جای می‌گیرند. افعال جهت‌دار یکی از ویژگی‌های عام زبان اشاره هستند که در تمام زبان‌های اشاره مطالعه شده، از جمله زبان اشاره ایرانی دیده شده‌اند. استفاده از فضا به زبان اشاره این امکان را می‌دهد که به هنگام به کار بردن افعال جهت‌دار، با یک حرکت، مفهوم یک جمله را به مخاطب انتقال دهد. همان‌طور که در تصویر شماره ۱ مشاهده می‌شود، در جمله، فاعل، حرف اضافه، مفعول و فعل همگی تنها در یک حرکت و جهت آن مستتر هستند و اشاره کنندگان از اضافه کردن ضمیر، حرف اضافه و مفعول بی‌نیاز هستند.

### نحو

زبان‌های نشانه‌ای هم‌چون زبان‌های گفتاری ترتیب نشانه‌ها را به طرز متفاوتی پذیرفته‌اند و این ترتیب در زبان‌های اشاره مختلف، متفاوت است. به نظر می‌رسد در زبان اشاره ایرانی مانند زبان گفتاری فارسی، ترتیب کلمات نسبتاً آزاد است و در جملات متفاوت نشانه‌ها با ترتیب‌های متفاوتی ظاهر می‌شوند.

در زبان‌های گفتاری، انتقال پیام تنها از طریق اصوات گوناگون که به ترتیبی معین قرار گرفته‌اند، صورت می‌گیرد. در صورتی که شاید بتوان گفت استفاده از فضا، دست‌ها و غیره و نیز امکان انتقال هم‌زمان چند واحد دستوری، از اهمیت الزام به رعایت ترتیب خطی می‌کاهد و شاید از همین رو است که در برخی جملات، اصلاً نمی‌توان ترتیبی معین کرد. این امتیاز

<sup>19</sup> directional

<sup>20</sup> reversing

<sup>21</sup> invariant

موجب شده است که علیرغم سرعت بسیار کم نمایش مفاهیم در زبان اشاره، سرعت انتقال پیام‌های نشانه‌ای با سرعت پیام‌های گفتاری قابل مقایسه باشد. امکان استفاده از هم‌زمانی به جای توالی احتمالاً علاوه بر گوناگونی‌های پیچیده زبان‌شناختی، تفاوت‌های فرهنگی را نیز در پی دارد که یافتن این بازتاب‌های فرهنگی به مطالعات دقیق‌تر در حوزه انسان‌شناسی زبان‌شناختی نیاز دارد.

## واژگان

مطالعه تطبیقی دایره معانی برخی برجسب‌ها در دو فرهنگ شنوا و ناشنوا نشان می‌دهد که گاه برجسب‌های یکسان در این دو فرهنگ، دایره معانی متفاوتی دارند. گری بیل که خود ناشنوا است، در این مورد می‌گوید: برای شنوایان سکوت یعنی فقدان صدا، در صورتی که برای ناشنوایان سکوت یعنی احساس فقدان در اتافی پر از افراد شنوا که مرتب لب‌هایشان تکان می‌خورد و از زبان اشاره استفاده نمی‌کنند (۱۹۹۶: ۲۳۱). در فرهنگ ناشنوایان، سخت‌شنوا کسی است که کمی نمی‌شنود؛ در صورتی که این برجسب در فرهنگ شنوایان به معنی کسی است که کمی می‌شنود. به نظر می‌رسد تفاوت دایره معنی یک برجسب در دو فرهنگ تلویحاً به یک پایگاه مرکزی که هنجارها و ارزش‌های آن جامعه را در بردارد، اشاره می‌کند. در فرهنگ ناشنوایان، ناشنوایی و در فرهنگ شنوایان، شنوا بودن یک هنجار است. وضعیت هر فرد در جامعه بنا به فاصله‌اش از این هنجار یا مرکز تعیین می‌شود هر قدر فرد به این مرکز نزدیک‌تر باشد، میزان انحراف او کمتر خواهد بود و کمتر طرد خواهد شد. بار ارزشی که مفاهیم از این طریق کسب می‌کنند، کاملاً منطبق بر ارزش‌های فرهنگی آن جامعه است و زبان، منعکس‌کننده این هنجارها و ارزش‌ها است.

فرهنگ ناشنوایان همانند اغلب فرهنگ‌ها، واژگان زبان‌های دیگر را به آسانی نمی‌پذیرد و به هنگام لزوم به لحاظ زبان‌شناختی در آن‌ها تغییراتی ایجاد می‌کند. واژه‌های زبان گفتاری که جواز ورود به زبان اشاره را دریافت می‌کنند، تغییراتی می‌یابند تا با ساختار دستوری، واژگانی و واجی (نمایه‌ای) زبان اشاره هماهنگی پیدا کنند. این مجموعه تغییرات که واژه شنیداری را به نشانه دیداری تبدیل می‌کند با هدف همگون کردن نشانه‌های جدید با دیگر عناصر زبان اشاره صورت می‌گیرد.

پس از شناخت و پذیرش زبان‌های اشاره، تمایلی برای بررسی ویژگی‌های صوری آن پدید آمد که به ارائه وجه شمایی بودن و تصویری دیداری به عنوان یک اصل سازمان‌دهنده در زبان اشاره منتهی شد. اغلب نشانه‌های زبان اشاره ایرانی هم‌چون دیگر زبان‌های اشاره، نماینده برخی صور یک ارجاع هستند. این ارجاع می‌تواند مستقیم یا غیر مستقیم باشد؛ یعنی تصویری از شکل خود موضوع یا عمل یا برخی چیزهای مرتبط با آن ایجاد کند گاه انتقال ایسن نمادگرایی برعهده خود نشانه و گاه برعهده برخی از نمایه‌های آن است. اما آنچه لازم است در اینجا به آن اشاره و بر آن تأکید شود، ماهیت قراردادی بودن نشانه‌ها است، چه تصویری از



پدیده مورد نظر ایجاد کنند و چه ایجاد نکنند. زیرا اگر غیر از این بود نمی‌توانست به عنوان یک زبان حامل اندیشه باشد و معلوم نبود گیرنده پیام، همان چیزی را که ارسال کننده آن می‌خواسته، فهمیده باشد. و این‌جا بود که ماهیت زبان بودن آن مورد تأیید قرار می‌گرفت و شاید چیزی مانند نمایش بدون کلام بود، نه یک زبان زنده و پویا همانند دیگر زبان‌های زنده دنیا.

### هنجارها و الگوهای رفتاری

در فرهنگ هر جامعه‌ای ارزش‌ها و هنجارهای خاصی وجود دارد که می‌تواند با جامعه دیگر متفاوت و حتی متضاد باشد. این ارزش‌ها و باید و نبایدها در طی فرایند فرهنگ‌پذیری و اجتماعی شدن در ذهن انسان‌ها جای می‌گیرند و تثبیت می‌شوند. هنجارها چنان با زندگی افراد آمیخته شده‌اند که اغلب وجود آن‌ها جز در مواردی که زیر پا گذاشته می‌شوند، حس نمی‌شود. ناشنوایان، علیرغم زندگی در خانواده و جامعه‌ای شنوا، دارای هنجارهایی متفاوت و گاه مغایر فرهنگ این جامعه هستند. جابه‌جایی کارکرد اندام‌ها و تغییر مسیرهای ارتباطی، تغییر میزان و نوع استفاده از هر یک از توانایی‌های انسان، رفتار وی را نیز دچار تغییر می‌کند.

ذهن پیچیده انسان، برای هم‌گون کردن واقعیات و انتظارات این رفتارها را به هنجار تبدیل می‌کند و جامعه رفتار اعضای خود را براساس میزان نزدیکی و دوری به این محور ارزیابی می‌کند. بنابر این با فقدان یک حس تنها تغییرات جسمانی رخ نمی‌دهد بلکه از آن جایی که ارتباط انسان با جسمش نیز بخشی از فرهنگ است، تحول هر یک از حواس می‌تواند تغییر در برخی از عناصر رفتاری و فرهنگی را در پی داشته باشد.

### ارتباط چشمی

تمرکز ارتباط چشمی یکی از عناصر بسیار مهم و تعیین کننده در ارتباطات بین افراد است و کارکردهای متعدد دارد. چگونگی و میزان استفاده از این ارتباط را هر فرهنگ با توجه به ویژگی‌های خود تعیین می‌کند. قدرت انتقال پیام چشمان در حدی است که اغلب افراد گاه از چشمانشان برای رد و یا تأیید مطلبی و یا تذکر موردی استفاده می‌کنند.

در فرهنگ ناشنوایان نیز نگاه دارای ویژگی‌های خاص خود است و طرز نگاه کردن معانی عمیق ترو متنوع‌تری را منتقل می‌کند. جهت نگاه یکی از عناصر دستوری زبان اشاره است که در بحث زبان مطرح شد. برای مثال یکی از صور بیان ضمیر، استفاده از جهت نگاه است. از آنجا که به هنگام استفاده از زبان اشاره، تمامی اطلاعات از طریق چشم دریافت می‌شوند، چشم دارای کارکردهای متنوع است. مثلاً نگاه مستقیم و ممتد یکی از اصول برقراری ارتباط با ناشنوایان و تغییر جهت نگاه یک شیوه ابراز اعتراض قلمداد می‌شود. قطع مکرر تماس دیداری و چشمی و نگاه کردن به محلی به جز چهره و دست‌های اشاره کننده، به منزله بی‌احترامی به وی و سخنانش است. یعنی در واقع هنجاری شکسته و ارزشی زیر پا نهاده

می‌شود. در صورتی که در فرهنگ شنوایان اغلب افراد از نگاه کردن بیش از چند ثانیه در یک بار به جز در روابط خیلی صمیمی خودداری می‌کنند. (Gallois & Callen 1994:56)

شاید بتوان گفت که زبان و شیوه ارتباط دیداری ناشنوایان بر فرهنگ آنان تأثیر گذارده است. در این فرهنگ، بر خلاف فرهنگ شنوایان که تنها نگاه سریع و کوتاه را مجاز می‌دارد، به سبب نقش محوری چشم، زمان طولانی‌تر نگاه نیز امری کاملاً پذیرفته و عادی است. این رفتار در میان ناشنوایان تهرانی نیز پدیده‌ای عادی و به‌هنگار و در جهت تسهیل ارتباط و تبادل پیام است، اما در میان برخی از شنوایان چندان پذیرفته به نظر نمی‌رسد.

### فاصله فیزیکی افراد به هنگام گفتگو

ادواردهال<sup>۲۲</sup> انسان‌شناس معروف معتقد است که هر فرد در اطراف خود، محدوده‌ای نامرئی دارد که بسته به میزان نزدیکی رابطه افراد با وی کوچک‌تر و یا بزرگ‌تر می‌شود. این فواصل که با توجه به میزان صمیمیت و امکان تماس چشمی تغییر می‌کنند، بیان‌کننده عواطف در زمینه فرهنگی فرد هستند (Zandpour & Sadri 1996:185). این تقسیم بندی نزد ناشنوایان نیز دیده می‌شود اما میزان فواصل در فرهنگ آنان با فرهنگ شنوایان متفاوت است. ناشنوایان برای درک پیام‌ها که از طریق دست‌ها، صورت و بدن ارسال می‌شوند، باید در بهترین موقعیت دید قرار گیرند تا پیام مخاطب را به‌طور کامل دریافت کنند. ناشنوایان بهترین فاصله را ۱/۵ تا ۳ متر می‌دانند که همانند فرهنگ شنوایان هر قدر از روابط غیررسمی به طرف روابط رسمی برویم این فاصله بیشتر می‌شود. میزان افزایش فاصله به هنگام اضافه شدن فرد جدید به جمع، بیش از میزان مشابه نزد شنوایان است. در مورد ناشنوایان مورد مطالعه نیز همانند دیگر ناشنوایان، فاصله ۱/۵ تا ۳ متر دیده می‌شود.

### شیوه‌ها یا صورت‌های خطاب<sup>۲۳</sup>

بیشترین تجلی فرهنگی زبان هر جامعه را در واژگان خطاب می‌توان یافت. در میان ناشنوایان نیز شیوه‌های خطاب بنا به میزان رسمی بودن موقعیت تغییر می‌کند. ناشنوایان به نسبت میزان تغییر رسمیت موقعیت، گاه شیوه خطاب را تغییر می‌دهند و گاه مانند شنوایان شدت عناصر به کار رفته را. در فرهنگ ناشنوایان سه نوع خطاب دیده می‌شود که برخی در طیفی که یک سر آن موقعیت غیر رسمی و دوستانه و در سر دیگر موقعیتی کاملاً رسمی است، قرار می‌گیرند و برخی دیگر در خود چنین طیفی دارند.

<sup>22</sup> E. Hall

<sup>23</sup> address forms

### جلب توجه فرد از طریق ارتعاش

فقدان حس شنوایی در ناشنوایان موجب حساس تر شدن دیگر حواس و از جمله حس بساویبی آن‌ها شده است. درک دقیق‌تر ارتعاش نزد ناشنوایان موجب شده که این شیوه، به عنوان یکی از صورت‌های پیچیده خطاب، طیفی از کاملاً غیر رسمی تا کاملاً مؤدبانه و رسمی را به خود اختصاص دهد. کارکرد شدت ارتعاش مانند شدت صوت نزد شنوایان است، هر قدر از طرف روابط غیررسمی به طرف روابط رسمی حرکت کنیم، از میزان شدت ارتعاش کاسته می‌شود. در مورد شیوه ایجاد ارتعاش میان افراد مختلف این فرهنگ اتساق نظر وجود ندارد. برخی کوبیدن پا بر روی زمین را بی ادبی و نوعی توهین می‌دانند. برخی آن را به هنگام اجبار در موارد غیررسمی مجاز می‌دانند و گروهی دیگر این شیوه را در موقعیت‌های غیر رسمی و صمیمی کاملاً مجاز می‌دانند. اما به طور معمول برای ایجاد ارتعاش از میز و یا امثال آن استفاده می‌شود و بنابر میزان رسمیت موقعیت از ضربات محکم تا ضربات بسیار ملایم و کوتاه استفاده می‌شود.

### جلب توجه از طریق قرار گرفتن در میدان دید

در موقعیت‌های نیمه رسمی ناشنوایان سعی می‌کنند از طریق تکان دادن دست یا یک شیئی در فضا، در میدان دید مخاطب خود قرار گرفته و توجه او را جلب کنند. البته در چنین موقعیت‌هایی از خاموش و روشن کردن چراغ نیز می‌توان برای دستیابی به این هدف استفاده کرد.

### جلب توجه از طریق تماس فیزیکی

این روش در قسمت انتهایی طیف در سمت کاملاً رسمی قرار می‌گیرد و ناشنوایان آن را شیوه‌ای کاملاً مؤدبانه و رسمی می‌دانند. در این روش با زدن یکی دو ضربه آهسته بر سر شانه فرد مورد خطاب، توجه او را جلب می‌کنند. البته با توجه به ممنوعیت دینی تماس فیزیکی بین دو نامحرم، ناشنوایان معتقد تهرانی، شیوه نیمه رسمی (تکان دادن دست در فضا) را جایگزین می‌کنند و یا معمولاً به جای دست از شیئی مانند خودکار استفاده می‌کنند.

### خانواده و ازدواج

خانواده، اولین نهاد اجتماعی است که هر فرد تجربه می‌کند و از طریق نوعی قرارداد اجتماعی به نام ازدواج شکل می‌گیرد. همه جوامع و فرهنگ‌های بشری برای این قرارداد، قوانین و هنجارهای خاص خود را دارند. بر اساس این قوانین ازدواج با برخی مجاز و با برخی دیگر غیر مجاز است و طبعاً برخی ازدواج‌ها نسبت به سایرین ارجحیت دارند. ممنوعیت ازدواج با برخی خویشاوندان نزدیک (برون همسری) و الزام ازدواج با گروه‌های دیگر در برخی از جوامع با محدودیت‌هایی همراه است که بر اساس باورها و معتقدات اقوام مختلف

در مناطق گوناگون، تعریف می‌شود. اجبار به ازدواج در یک محدوده معین خویشاوندی را درون همسری<sup>۲۴</sup> می‌گویند (روح الامینی ۱۳۶۰: ۵۲۶-۷). هدف قوانین درون همسری اغلب حفظ مرزهای اجتماعی بین گروه‌های مختلف اجتماعی و پرهیز از اختلاط با دیگر نژادها و اقوام است که در اجتماع ناشنوایان نیز یکی از اهداف، حفظ هویت اجتماع ناشنوایان<sup>۲۵</sup> است. ولی شاید بتوان علت اصلی گرایش به ازدواج درون گروهی را تفاوت زبان و فرهنگ آن‌ها با جامعه شنوا دانست. تفاوت شیوه ارتباطی و زبان و در نتیجه تفاوت فرهنگ‌ها، مانع فهم متقابل زوجین و دستیابی به نوعی هم‌گونی در زندگی مشترک است. به نظر می‌رسد که در اجتماع ناشنوایان، یکی از اهداف درون همسری، دستیابی به هم‌سان همسری است. شاید به همین دلیل باشد که در این گروه میزان ازدواج درون گروهی به مراتب بیش از دیگر گروه‌ها و اقلیت‌های قومی و فرهنگی است. این میزان را اغلب نویسندگان بین ۸۰ تا ۹۲ درصد بیان کرده‌اند (Erting 1978:140; Kyll & Woll 1985:10; Moore 1996:25,95; Reagan 1955:244).

میزان ازدواج درون گروهی در نمونه مورد بررسی ۸۵ درصد بوده است. اغلب این ناشنوایان می‌گفتند که مایلند با یک ناشنوا ازدواج کنند و یا دارای همسری ناشنوا بودند. آن‌ها دلیل این امر را دانستن زبان اشاره و درک متقابل ناشی از تجارب مشترک ذکر کرده‌اند و معتقد بودند که ازدواج با شنوا علی‌رغم این‌که دستیابی به یک رابط دائمی را ممکن می‌سازد، اما نتیجه‌ای جز عذاب و یا جدایی ندارد.

با توجه به شنوا و ناشنوا بودن والدین و فرزندان چند نوع خانواده را می‌توان در اجتماع ناشنوایان تشخیص داد:

- ۱- زوجین ناشنوا
- ۲- زوجین ناشنوا - شنوا
- ۳- کودک ناشنوا با والدین ناشنوا و یا خواهر و برادر ناشنوا
- ۴- کودک ناشنوا با والدین و خواهر و برادر شنوا
- ۵- کودک ناشنوا با خانواده شنوا و حداقل یک وابسته ناشنوا
- ۶- کودک شنوا با والدین ناشنوا (Cartwright 1991:658)

### کودک ناشنوا با والدین شنوا

طبق آمار حدود ۹۰ درصد کودکان ناشنوا، والدین شنوا دارند (Erting 1978:140; Harms 1996:56; Paden 1996:81). در ایران در این مورد آمار رسمی وجود ندارد، اما در نمونه مورد بررسی ۹۳ درصد افراد مورد مصاحبه والدینی شنوا داشته‌اند.

<sup>24</sup> endogamy

<sup>25</sup> deaf community

اغلب کودکان ناشنوایی که خانواده شان شنوا هستند، دوران کودکی خود را به شکلی بسیار متفاوت از کودکان شنوا و یا کودکان ناشنوایی که دارای والدین ناشنوا هستند، طی می‌کنند. آنان به ندرت مستقیماً به زبان اشاره و اجتماع استفاده کنندگان از آن (حداقل در سال‌های نخست زندگی) دسترسی دارند، و از این رو، آشنایی و اکتساب زبان اشاره و فرهنگ ناشنوایان، معمولاً در طی سال‌های مدرسه و گاهی دیرتر روی می‌دهد. انتقال زبان و فرهنگ ناشنوایان معمولاً از طریق هم‌تایان آن‌ها که والدین و یا خواهر و برادر بزرگتر ناشنوا دارند و یا ناشنوایان بزرگتر صورت می‌گیرد.

### خانواده‌هایی با زوجین شنوا - ناشنوا

برخی از ناشنوایان همسرانی شنوا انتخاب می‌کنند. میزان ازدواج با شنوایان نزد ناشنوایان فرهنگی بسیار پایین‌تر از ناشنوایان شنیداری است. البته آمار دقیقی در این مورد چه در ایران و چه در سایر کشورها در دست نیست. آمار ازدواج با شنوایان در اغلب کشورها بین ۶ تا ۱۴ درصد و در جامعه مورد مطالعه ۱۵ درصد است. اما باید توجه داشت که آمار کشورهای دیگر مربوط به همه ناشنوایان اعم از شنیداری و فرهنگی است، لیکن آمار جامعه مورد مطالعه تنها ناشنوایان فرهنگی را در بر می‌گیرد. شاید به علت این تفاوت، قدرت سیاسی - اجتماعی کمتر ناشنوایان ایرانی نسبت به ناشنوایان اغلب نقاط جهان باشد که کاهش حق تصمیم‌گیری در شخصی‌ترین مسائل چون ازدواج را به دنبال داشته است.

خانواده‌های شنوای ایرانی دوست دارند فرزندشان با فردی شنوا ازدواج کند و به دلیل نفوذ فرهنگ مردسالار در جامعه، تحقق این امر بیشتر در مورد پسران دیده می‌شود. همان طور که در جدول شماره ۱ آمده است، در جامعه مورد مطالعه ۲۵/۸ درصد مردان ناشنوای متأهل، همسرانی شنوا برگزیده‌اند؛ در حالی که تنها ۹/۴ درصد زنان ناشنوا با مردان شنوا ازدواج کرده‌اند. میزان ازدواج درون گروهی در میان زنان ۹۰/۶ درصد و در میان مردان ۷۴/۲ درصد بوده است که میانگین ۸۵ درصد را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: میزان ازدواج درون گروهی در ناشنوایان تهرانی به تفکیک جنس

جمع زن و مرد	مرد		زن		جنس همسر
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	وضعیت شنوایی همسر
۱۱	۲۵/۸	۸	۹/۴	۳	شنوا
۶۳	۷۴/۲	۳۱	۹۰/۶	۳۲	ناشنوا
۷۴	۱۰۰	۳۹	۱۰۰	۳۵	جمع

فرزندان اغلب زوج‌های شنوا - ناشنوا از شنوایی طبیعی برخوردارند. در جامعه مورد بررسی تنها ۳/۵ درصد افراد دارای یک والد ناشنوا بوده‌اند. ۱/۵ درصد جامعه دارای پدری

شنوا و مادری ناشنوا (تنها یک خانواده را در بر می‌گیرد زیرا ۳ نفر از اعضای آن در نمونه مورد مطالعه قرار داشتند) و ۲٪ دارای پدری ناشنوا و مادری شنوا بوده‌اند. فرزندان شنوای این خانواده‌ها، افرادی دو زبانه و دو فرهنگه هستند. معمولاً زبان مورد استفاده در خانواده در حضور ناشنوا، زبان اشاره و یا زبان گفتاری است که شمرده‌تر بیان می‌شود.

در اغلب این گونه خانواده‌ها میزان استفاده از زبان اشاره در حداقل ممکن است که برخی اوقات در زندگی مشترک آن‌ها مشکلاتی را پیش می‌آورد و گاه تا حد نقش حاشیه‌ای شدن ناشنوا در خانواده‌اش پیش می‌رود. به نظر می‌رسد شرط موفقیت زوجین شنوا - ناشنوا پذیرش فرهنگ و زبان ناشنوایان و دوزبانه - دو فرهنگه شدن هر دوی آن‌هاست. در غیر این صورت همانند اغلب این گونه ازدواج‌ها محکوم به شکست است.

### خانواده‌هایی با زوجین ناشنوا

ناشنوایان فرهنگی به ناشنوایی به عنوان یک فرهنگ و نه یک کمبود و معلولیت نگاه می‌کنند. آنان خود را گروهی با فرهنگ و زبان ویژه می‌دانند و به تعلق‌شان به این گروه افتخار می‌کنند. برخی از والدین ناشنوا، خواهان فرزندانی سالم و ناشنوا هستند و با افتخار این علاقه را بیان می‌کنند: "من و برندا می‌خواستیم و خوشحال می‌شدیم که بچه‌های ناشنوا و سالم داشته باشیم" (Mowli 1996:234). "وقتی همسرم باردار بود طبیعی بود که هر دو فرزندی ناشنوا بخواهیم. وقتی من این مطلب را به یکی از دوستان ناشنوایم گفتم، او به من گفت که تو خیلی خودخواهی، مهم‌ترین چیز این است که بچه سالم باشد. اما من فکر می‌کنم که هیچ چیز غلطی در مورد خواستن یک فرزند ناشنوا نیست. اگر شما یک خانواده سیاه پوست را ببینید که خواهان فرزندی سیاه و نه سفید پوست باشد، مطمئناً شما آن‌ها را خودخواه نخواهید خوانند. من فکر می‌کنم این طبیعی است که والدین دوست داشته باشند. کودکانی مانند خود داشته باشند." (Searls & Johnson 1996:219)

در تمام اجتماعات ناشنوایان کشورهای گوناگون چنین حسی دیده می‌شود، اما شدت آن (ویا حداقل شدت بروز آن) به یک میزان نیست. هر قدر در جامعه‌ای روی مباحث زبانی - فرهنگی ناشنوایان بیشتر کار شده باشد، ناشنوایان آن جامعه از پشتوانه علمی محکم‌تری برخوردار باشند و آگاهی ناشنوایان و شنوایان نسبت به مسائل زبانی - فرهنگی آنان وسیع‌تر و عمیق‌تر باشد، افتخار به ناشنوا بودن و بیان آن، همگانی‌تر و قوی‌تر است. بررسی صحبت‌های افراد جامعه مورد مطالعه نشان می‌دهد که در کشور ما نیز ناشنوایانی وجود دارند که با افتخار می‌گویند ما فرزندانی سالم و ناشنوا می‌خواهیم و برخی چنین خواسته‌ای دارند اما جو حاکم بر محیط‌شان به آنان اجازه به زبان آوردن آن را نمی‌دهد.

کودک ناشنوایی که در خانواده ناشنوا به دنیا می‌آید از رشد فرهنگی، اجتماعی و روانی همانند کودک شنوای والدین شنوا برخوردار است. فرایند زبان آموزی و اجتماع پذیری آنان نیز از طریق والدین به کودک است. تحقیقات نیم قرن اخیر نشان می‌دهد کودکان ناشنوایی که

والدین ناشنوا دارند همواره موفق‌تر، عاطفی‌تر، با ثبات‌تر و اجتماع‌پذیرتر از اغلب کودکان ناشنوای والدین شنوا هستند (Denmark 1994:24).

در فرهنگ ناشنوایان، تجارب مشترک، یکی از اصول بسیار مهمی است که ناشنوایان فرهنگی را به هم پیوند می‌دهد. اهمیت تجارب مشترک به قدری است که شاید بتوان گفت پس از زبان قرار می‌گیرد. تجارب مشترک معمولاً به دنبال استفاده از ابزار شناخت مشترک که همان استفاده از برگه‌های دیداری است، شکل می‌گیرد. ابزار شناخت متفاوت می‌تواند شناخت و نگرش متفاوتی را ایجاد کند. از این روست که محققینی که مسائل فرهنگی ناشنوایان را مطالعه می‌کنند، بر عامل تجارب مشترک تأکید خاصی دارند و این نکته در تمام تعریف‌هایی که از فرهنگ ناشنوایان ارائه شده است، دیده می‌شود.

### فرزندان شنوای والدین ناشنوا

طبق آمار تقریباً ۹۰ درصد والدین ناشنوا کودکانی با شنوایی طبیعی دارند. (ibid:25) در جامعه مورد مطالعه این میزان ۹۱/۶٪ است.

جدول شماره ۲: رابطه وضعیت شنوایی والدین و فرزندان در خانواده‌های ناشنوای مورد مطالعه

والدین		ناشنوا		فرزندان
تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۵۵	۹۱/۶	۱۲	۱۰۰	شنوا
۵	۸/۴	-	-	ناشنوا
۶۰	۱۰۰	۱۲	۱۰۰	جمع

کودکان شنوایی که در خانواده‌ای با والدین ناشنوا رشد می‌کنند، به علت احساس تعلق و فهم عمیقی که از طریق والدینشان به آن‌ها منتقل می‌شود، این فرهنگ را خیلی خوب می‌شناسند و بسیاری از آن‌ها به علت ارتباط مداوم‌شان با ناشنوایان و مهارت‌شان در زبان اشاره، کار با ناشنوایان را انتخاب می‌کنند. اغلب فرزندان شنوای افراد مورد مطالعه در پاسخ به پرسش: «برای آینده‌تان چه تصمیمی دارید و کار در چه حوزه‌ای را می‌پسندید؟» کاری را پیشنهاد می‌کردند که در ارتباط بسیار نزدیک با ناشنوایان بود.

افرادی که والدین ناشنوا دارند، افرادی دو زبانه و دو فرهنگه هستند که فرآیند زبان آموزی و اجتماعی‌شدن آن‌ها در خانواده روی می‌دهد. این کودکان فرهنگ و زبان ناشنوایان را از والدین خود و فرهنگ و زبان شنوایان را از طریق نزدیکان شنوا مانند پدربزرگ، مادر بزرگ، و غیره و نیز رسانه‌هایی چون تلویزیون می‌آموزند. این گروه با آگاهی از عمیق‌ترین ابعاد و زوایای فرهنگ ناشنوایان و شنوایان تنها به پیام‌رسانی در سطح فردی نمی‌پردازند، بلکه این پیام‌رسانی در سطح جامعه صورت می‌گیرد آن‌ها از این طریق می‌توانند زمینه تبادلات فرهنگی را تا حدی از یک جانبگی به دو جانبگی تغییر دهند. در مجموع می‌توان گفت که زبان و شیوه

ارتباطی خاص فرهنگ ناشنوایان تهرانی بر شیوه ازدواج، روابط، نگرش‌ها، نقش‌ها و انتظارات اعضای خانواده از یکدیگر تأثیر گذاشته است.

### نام‌گذاری

نام‌گذاری یکی از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی است که در هر فرهنگ با توجه به ارزش‌های ناشی از خصوصیات روحی و ذهنی هر فرد و فرهنگ جامعه‌اش صورت می‌پذیرد. نام‌گذاری ارسال نوعی پیام فرهنگی از طریق زبان است. برای درک و شناخت این پیام که بخشی از سنت فرهنگی - اجتماعی ناشنوایان است، باید ابتدا زبان و فرهنگ این گروه را شناخت. نام‌گذاری با تأکید بر زبان اشاره به عنوان نماد فرهنگ ناشنوایان، دارای دو کارکرد اعلام هویت فردی و وابستگی به گروه است. اسم اشاره، نماد عضویت فرد در گروه است، که از سوی اعضای گروه برگزیده می‌شود. بنا به گفته افراد گروه مورد مطالعه، نام‌گذاری در این فرهنگ بر خلاف دیگر فرهنگ‌ها تقریباً در کلیه موارد از طریق اعضای اجتماع ناشنوایان در مدرسه و یا سازمان‌های خاص ناشنوایان صورت می‌گیرد و نه از طرف والدین (حتی والدین ناشنوا) در بدو تولد و این امر حاکی از اهمیت زیادی است که ناشنوایان برای جامعه خود قائل هستند.

### ویژگی‌های اسم اشاره

فرهنگ ناشنوایان نیز مانند هر فرهنگ دیگری برای ساخت اسامی افراد قوانینی دارد که رعایت آن موجب می‌شود اسم با خصوصیات فرهنگ تناسب و هماهنگی داشته باشد. یکی از اصول مهم اسامی اشاره، محل ساخت آن‌ها است. اسامی اشاره در محل خاصی از بدن یا صورت و یا در فضای خنثی ساخته می‌شوند که این محل در جلوی تنه قرار دارد. از دیگر ویژگی‌های اسم اشاره سادگی و کاربرد آسان آن است. اسامی معمولاً پیچیده و یا مشکل انتخاب نمی‌شوند تا استفاده از اسامی آسان باشد. معمولاً گروه اسم فرد را در اولین برخورد انتخاب نمی‌کند. ناشنوایان مورد مطالعه در پاسخ به پرسش: "یک علامت (اسم اشاره) را در طی چه مدتی تعیین می‌کنید؟" پاسخ‌های متفاوتی می‌دادند. اغلب آن‌ها می‌گفتند: انتخاب علامت بستگی به خصوصیات ظاهری و یا رفتاری فرد دارد. برخی افراد دارای خصوصیات بسیار بارز و مشخص هستند و در مورد برخی دیگر باید مدت‌ها با آن‌ها ارتباط داشت تا بتوان علامتی را که مورد پذیرش اغلب اعضای گروه باشد، انتخاب کرد. زمان نام‌گذاری می‌تواند کمتر از یک ساعت تا چندین ماه باشد. هر قدر میزان ارتباط فرد با گروه بیشتر باشد، این علامت زودتر انتخاب می‌شود.



## تابوها و محدودیت‌های نام‌گذاری

نام‌گذاری مانند دیگر عناصر فرهنگی برای هماهنگی با کل فرهنگ، باید‌ها و نباید‌هایی را ایجاد می‌کند که برخی از آن‌ها ایجاد محدودیت می‌کنند و برخی دیگر به علت بار ارزشی که دارند، تابو محسوب می‌شوند. در میان انسان‌شناسان اصطلاح تابو به معنی ممنوع است و معمولاً مفهوم اعتقادی حرام و لازم‌الاجتناب از آن استنباط می‌شود (روح‌الامینی ۱۳۶۸ ب: ۳۰۷). در انتخاب نام اشاره در جامعه مورد مطالعه شاید بتوان به تابوهای زیر اشاره کرد:

۱- اسامی افراد باید منحصر به فرد باشد، یعنی تکراری نباشد، زیرا اسامی منعکس‌کننده هویت افراد هستند؛

۲- نشانه‌هایی که معنی ناخوشایندی داشته باشند، انتخاب نشوند.

تابو پدیده‌ای است که از طریق ارزش‌گذاری، عناصر فرهنگ را از انحراف و تشتت مصون می‌دارد و موجب ثبات محورهای فرهنگ می‌گردد. تابوها نوعی مقاومت در برابر تغییر ارزش‌ها و هنجارها هستند. به تعبیر دیگر تابو عاملی برای حفظ هویت فرهنگی جامعه و پیوستگی ارزشی آن با گذشته‌اش است.

## انواع اسم اشاره

محققان اسامی اشاره را در دو گروه جای می‌دهند: ۱- اسامی توصیفی ۲- اسامی قراردادی (Yan & He 1990:249; Mindess 1990:13) اسامی توصیفی برخی جنبه‌های ظاهری، رفتاری و یا شخصیتی فرد را منعکس می‌کنند. اسامی قراردادی حرف اول نام و یا نام خانوادگی فرد و یا یکی دو حرف از این اسامی را در موقعیت خاصی نمایش می‌دهند. به عبارت دیگر اسامی اشاره قراردادی ترکیبی از عناصر فرهنگی شنوا و ناشنوا هستند. برخی ناشنوایان اسامی اشاره قراردادی را زبانی‌تر، رسمی‌تر، خسته‌کننده‌تر و اسامی اشاره توصیفی را خلاق‌تر، جالب‌تر، غیررسمی‌تر، تازه‌تر، متنوع‌تر و مشخص‌تر دانسته‌اند (Mindess ibid:6). ۹۳ درصد اسامی اشاره ناشنوایان مورد مطالعه در گروه توصیفی قرار می‌گیرند و اشارات قراردادی تنها ۷ درصد موارد را به خود اختصاص داده‌اند. این گروه به هنگام صحبت از فرد مورد نظر، اسم اشاره و گفتاری وی را به طور هم‌زمان به کار می‌برند. یعنی هم اسم کوچک فرد را می‌گویند و هم اسم اشاره وی را نمایش می‌دهند. برای مثال ممکن است اسم اشاره توصیفی "لیلا" به هوش زیاد او اشاره کند؛ در این صورت ضمن گفتن "لیلا" از نشانه باهوش نیز استفاده می‌کنند. اسامی قراردادی نیز به همین شکل بیان می‌شوند. ناشنوایان مورد مطالعه مثلاً در مورد "علی" ضمن گفتن "علی"، "ع" و "ل" را نمایش می‌دادند. البته اغلب یکی از عناصر نشانه این حروف تغییر می‌کند و گاه حالت چهره یا بدن گوینده، حالت چهره یا بدن "علی" را به خود می‌گیرد.

اغلب ناشنویان مورد مطالعه به هنگام خطاب و یا ارجاع به فرد مورد نظر، اسم کوچک وی را بدون توجه به سن، جنس، موقعیت و یا حتی بدون استفاده از القابی چون آقا و خانم، به کار می‌برند. شاید علت این امر، احساس صمیمیت و یک‌رنگی و هم‌بستگی گروهی است که بین ناشنویان بیش از شنوایان دیده می‌شود و خود ناشنویان نیز تلویحاً به آن اشاره می‌کنند. کاربرد نام کوچک بدون توجه به درجه صمیمیت، جنس و به ویژه سن، نشان از نگرش فرهنگی ویژه ناشنویان تهرانی دارد و چنان‌که می‌دانیم، چنین رفتاری در فرهنگ شنوایان نابه‌هنجار تلقی می‌شود.

تأثیر تعاملات فرهنگ ناشنویان و شنوایان در شیوه نام‌گذاری قابل توجه است. به نظر می‌رسد اسامی اشاره گروه مورد مطالعه در جریان تغییری تدریجی در حال حرکت از اسامی توصیفی به سمت اسامی اشاره قراردادی هستند، زیرا این اسامی تنها در میان جوانان باسواد گروه مورد مطالعه دیده می‌شوند. به عبارت دیگر اسامی توصیفی که بر اساس ارزش‌های فرهنگ ناشنویان ساخته می‌شوند و دارای ساخت ویژه دیداری هستند، به تدریج جای خود را به اسامی اشاره قراردادی که ترکیبی از عناصر فرهنگ شنوایان و ناشنویان هستند، می‌دهند. از عوامل تسهیل‌کننده این تغییر می‌توان به تجهیزات فرهنگی چون دورنگار (که زبان گفتاری فارسی را در میان ناشنویان گسترش می‌دهند)، اشاره کرد.

### ادبیات ناشنویان

ادبیات داستانی ناشنویان را می‌توان در سه گروه جای داد:

- ۱- داستان‌هایی که در مورد یک ناشنوا نوشته شده اند؛
- ۲- داستان‌هایی که برای ناشنویان نوشته شده اند؛
- ۳- داستان‌هایی که یک ناشنوا آن را نوشته است؛

در داستان نوع اول ناشنوا می‌تواند شخصیت اصلی باشد و یا در بخشی از جریان داستان ایفای نقش نماید. برخی از این داستان‌ها توسط ناشنویان و یا بستگانشان و برخی دیگر توسط شنوایان نوشته شده‌اند. داستان‌هایی که ناشنویان و یا بستگانشان به رشته تحریر درآورده‌اند، ابعاد بیشتر و عمیق‌تری از فرهنگ ناشنویان را منعکس کرده‌اند. آن‌ها سعی کرده‌اند از این طریق زمینه‌آشنایی بیشتر و دقیق‌تر جامعه را با ناشنوا و ویژگی‌های روانی- فرهنگی وی فراهم سازند. از این گروه می‌توان به کتاب *آدم‌های سنگی* نوشته کامران رحیمی (ناشنوا) اشاره کرد. وی در این کتاب داستان زندگی خود را به رشته تحریر کشیده است: «دانا راهب‌ای بود که زبان اشاره آمریکایی بلد بود و با او آشنا شدم. بیشتر دانشجویان از آمریکای جنوبی آمده بودند و فهمیده بودند که ناشنوا هستم و جور دیگری نگاهم می‌کردند و گاهی اوقات با تمسخر می‌خندیدند. من سعی می‌کردم که با دانا از اشاره استفاده نکنم ولی دانا دوست داشت در همه جا و در حضور همه کس با اشاره صحبت کند» (رحیمی ۱۳۵۸: ۱۵۲). در این گروه هم

داستان‌های تخیلی و هم سرگذشت واقعی ناشنوایان قرار می‌گیرد. اگر نویسنده هر یک از این دو نوع ناشنوا باشد، تصویری به مراتب نزدیک‌تر به واقعیت ترسیم می‌کند.

داستان‌هایی که در گروه دوم جای می‌گیرند نیز می‌توانند دارای نویسنده‌ای شنوا و یا ناشنوا باشند. اغلب این کتاب‌ها، آموزشی و برای کودکان دبستانی و پیش دبستانی تألیف شده‌اند. برخی از آن‌ها مانند کتاب *دویدم و دویدم* به دو زبان اشاره و گفتاری نوشته شده‌اند، مانند داستان مورد اشاره در تصویر شماره ۲.

داستان این کتاب‌ها را معلمان و والدین به کمک اشاره برای کودک بیان می‌کنند. شاید بتوان گفت که هدف اصلی این روش در کنار تسهیل فرآیند زبان آموزی از طریق آموزش رسمی، یکسان‌سازی نشانه‌ها و هم سطح کردن میزان مهارت در زبان اشاره است.

گروه سوم این طبقه‌بندی به لحاظ فرهنگی از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا داستان‌های تخیلی را که ناشنوایان خلق کرده‌اند، دربرمی‌گیرد.

از تحلیل متن هفت داستان کوتاه که توسط برخی از ناشنوایان مورد مطالعه، به رشته تحریر درآمده‌اند، می‌توان نتایج زیر را استخراج کرد که در آن عناصر فرهنگی داستان‌ها تحت دو عنوان موضوعات مطرح شده و شخصیت‌های داستان بررسی می‌شوند.

**موضوعات مطرح شده:** از جمله موضوعاتی که در این داستان‌ها مطرح شده به ترتیب فراوانی تکرار و اهمیت آن از دید نویسندگان، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- ویژگی‌های فرهنگی ناشنوایان؛
- ۲- مشکلات ناشنوایان؛ از آنجایی که اغلب این مشکلات ناشی از تفاوت فرهنگ آنان با فرهنگ شنوایان است، آن‌ها را ذیل ویژگی‌های متفاوت فرهنگی مطرح می‌کنند.

## زبان

همان‌طور که اشاره شد، زبان و شیوه خاص ارتباطی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ ناشنوایان است. زبان اشاره «نماد» فرهنگ ناشنوایان است. و آن‌ها در تمام تولیدات فرهنگی و از جمله داستان‌هایشان به آن اشاره می‌کنند. ناشنوایان خود را اقلیتی زبانی - فرهنگی می‌دانند و همانند دیگر اقلیت‌های زبانی - فرهنگی، استفاده از زبان خاص را حق خود و جزئی از هویت فرهنگی‌شان می‌دانند. در داستان *بوستان شفق* آمده است:

*«انجمن فرهنگی ناشنوایان شفق مانند شهر ناشنوایان است. همان‌طور که در شهر تبریز به ترکی و در شهر رشت به گیلکی سخن می‌گویند، ما نیز در شهرمان از زبان خودمان که زبان اشاره است، استفاده می‌کنیم»* (ابراهیمی ۱۳۷۷ الف، چاپ نشده).

در داستان‌های زیادی، زبان اشاره حلال بسیاری از مشکلات است و موجب پدید آمدن حوادث خوش‌آیند و گاه بسیار دور از انتظار می‌گردد و از این طریق به تحکیم فرهنگ ناشنوایان کمک می‌کند.

### نقش اجتماع ناشنوا در زندگی یک فرد ناشنوا

اجتماع ناشنوایان و اعضای آن نقش بسیار مهم و کلیدی در زندگی هرفرد ناشنوا دارند. این نقش معمولاً از طریق دوستان فرد ایفا می‌شود. دوستان یک ناشنوا علاوه بر دوست، نقش خانواده و مشاور را نیز به عهده گرفته و با دقت و دلسوزی، تمام جریانات زندگی او را دنبال کرده و در مواقع مناسب وی را راهنمایی کرده، هشدارهای لازم را به او می‌دهند. در داستان‌ها همیشه دیگر ناشنوایان در لحظات حساس و بحرانی فرد را یاری می‌کنند. البته معمولاً دو عنصر اجتماع ناشنوا و زبان اشاره با هم و در کنار هم مطرح می‌شوند و نقش کلیدی خود را ایفا می‌نمایند. این همان چیزی است که در قصه‌های عامیانه کشورهای چین، آمریکا و فرانسه نیز دیده می‌شود.

### تجارب مشترک

تجارب مشترک یکی دیگر از عناصر و عوامل همبستگی افراد ناشنواست. دامنه این تجربیات گاه از مرز افراد ناشنوا فراتر رفته و برخی از اعضای شنوای خانواده را نیز که زبان اشاره را به خوبی می‌دانند، با فرهنگ ناشنوایان آشنا هستند و به تعبیر برخی صاحب‌نظران مانند پادن عضو اجتماع ناشنوا هستند، در بر می‌گیرد (Hant 1990:359-60). این عامل موجب می‌گردد که همبستگی و انسجام میان اعضای اجتماع ناشنوا افزایش یابد و زمینه به وجود آمدن برخی مشکلات از میان برود. تجارب مشترک درک مشترک آنها را عمیق‌تر کرده و موجب عکس‌العمل سنجیده‌تری در برابر وقایع می‌گردد. در داستان تصادف با ازدواج وقتی مادر پسر ناشنوا مجروح می‌فهمد که راننده مقصر مادر یک ناشنواست، خشم وی فروکش کرده و سعی می‌کند با کمک گرفتن از وی هر دو با هم به حل مشکل بپردازند. (بزرگ‌زاد، چاپ نشده).

### ازدواج

در تمامی داستان‌های مورد مطالعه، که موضوع ازدواج به طور مستقیم یا غیر مستقیم در آن‌ها مطرح می‌شود، تمایل به ازدواج با همسری ناشنوا دیده می‌شود، زیرا آن‌ها معتقدند که یک شنوای نمی‌تواند نیازها، توانایی‌ها و ویژگی‌های فرهنگی یک ناشنوا را درک کند. تفسیر آنان از جهان یکسان نیست و در نتیجه عکس‌العمل آن‌ها نسبت به وقایع اطراف نیز مشابه نخواهد بود. جهان‌بینی متفاوت زوجین به آن‌ها اجازه زندگی مشترک موفق و پایدار نخواهد داد. مشکلی که برخی داستان‌ها در کنار بیان این ویژگی مطرح می‌کنند، تفاوت نگرش فرد ناشنوا (که در تمام داستان‌های مورد بررسی پسر است) با خانواده شنوایش است. این تفاوت موجب

مخالفت آن‌ها با ازدواج پسرشان با دختری ناشنوا می‌شود. مخالفین که معمولاً مادر در رأس آن‌ها قرار دارد، در واقع در جستجوی یک رابط برای پسرشان هستند نه یک همسر.

### سازمان فرهنگی ناشنوایان

سازمان‌های فرهنگی از دیگر موضوعات مورد توجه نویسندگان ناشنوا است. برای مثال داستان *بوستان شفق* که به تعبیری توصیف انجمن فرهنگی ناشنوایان شفق از دید یک ناشنوا است (ابراهیمی، الف، چاپ نشده)، نویسنده نقش و جایگاه این انجمن در فرهنگ ناشنوایان و کارکردهایش را از طریق داستان بیان می‌کند.

«انجمن برای ما کلاس‌های مختلف ادبیات، تئاتر و ... دارد. بعضی پنج‌شنبه‌ها فیلم سینمایی با رابط دارد. در آنجا ما همگی مانند افراد یک خانواده دور هم جمع می‌شویم و به زبان خودمان سخن می‌گوییم ... وقتی بچه‌ها به انجمن می‌آیند، روحیه شادی پیدا می‌کنند ... آنجا همه ناشنوا هستند» (ابراهیمی، چاپ نشده).

### قهرمانان و شخصیت‌ها

شخصیت‌های داستان‌های مورد بررسی را به ترتیب اهمیت می‌توان دارای چنین مشخصاتی دانست:

۱- قهرمان داستان‌های ناشنوایان تقریباً همیشه فردی ناشنوا است که اغلب از جنس مذکر بوده و بسیار با هوش، ساعی، متکی به نفس، مهربان، فهمیده و دارای پشت‌کار بسیار زیادی است و از سختی‌ها، موانع و ناملایمات گوناگون نمی‌هراسد. ناشنوایی نه تنها مانع پیشرفت او نشده، بلکه او را قدرتمندتر و باهوش‌تر کرده است. این فرد که شاید بتوان او را قهرمان ملی خطاب کرد، گاه حالتی اسطوره‌ای به خود می‌گیرد.

۲- شخصیت مهم دیگر، مادر است او دو نقش مثبت و منفی در داستان‌ها ایفا می‌کند، گاه در تمام داستان مانند داستان روشنائی زندگی حامی قهرمان داستان است و گاه در ابتدا مخالف رویه قهرمان بوده، ولی در انتهای داستان دلایل او را می‌پذیرد (ابراهیمی، ب، چاپ نشده). آنچه مهم است، این است که مادری نقش مثبت دارد که زبان اشاره می‌داند و با فرهنگ ناشنوایان آشنایی دارد، او با ازدواج فرزندش با فردی ناشنوا نه تنها مخالفت نمی‌کند، بلکه تسهیلات این امر را فراهم می‌کند. مادری که نقش منفی دارد، زبان اشاره نمی‌داند، با فرهنگ فرزندش کاملاً بیگانه است و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. او در طی حوادث داستان به حقانیت و درستی این فرهنگ پی برده و سعی در فراگیری و درک عناصر آن دارد. از این رو او که در ابتدا با فرزندش بیگانه بود، در انتهای داستان حامی وی می‌گردد.

۳- دوست ناشنوا از دیگر شخصیت‌های داستان است که معرف ویژگی‌های اجتماعی ناشنوا است و نقش او همان نقش اجتماع ناشنوا است.

## فولکلور ناشنوایان

### شوخی

یکی از روش‌های شناخت هر فرهنگ، مطالعه فولکلور آن است. فولکلور ناشنوایان بنا به تعریف " شوخی‌ها، داستان‌ها، بازی‌ها، باورهای عامیانه، چیستان‌ها و اسطوره‌ها را در برمی‌گیرد. در این مجموعه هم‌چنین کارتون‌ها، تجارب شخصی روایتی<sup>۲۶</sup>، دانش اشاره<sup>۲۷</sup> (که خود شامل جناس‌های اشاره‌ای<sup>۲۸</sup> هجی انگشتی مضاعف<sup>۲۹</sup> داستان‌های اعداد و القبا، اسامی اشاره و... است)، بازی‌ها و داستان‌هایی در مورد افراد سرشناس ناشنوا نیز قابل مشاهده اند" (Carmel 1978: 428) از میان موارد متعدد فولکلور در این قسمت تنها شوخی‌های ناشنوایان تهرانی (با تکیه بر افراد نمونه پژوهش حاضر) مورد بررسی قرار می‌گیرد. امروزه واژه شوخی تقریباً مترادف لطیفه است. "لطیفه به معنی گفتاری نغز و باریک و هم‌چنین به معنی بذله و شوخی است" (معین ۱۳۷۱: ۳۵۹۲). شوخی در فرهنگ ناشنوایان تنها کارکردش شادی‌بخشی نیست، بلکه دارای اهدافی از قبیل آگاهی‌بخشی، اعتراض و بیان اسطوره‌ها نیز هست. از این رو گاه معنی طنز را نیز به خود می‌گیرد. شوخی‌های ناشنوایان را از دو جنبه مختلف هدف‌ها و انواع می‌توان مورد مطالعه قرار داد.

### اهداف شوخی

شوخی نیز مانند دیگر پدیده‌های فرهنگی و علیرغم ظاهر ساده، بی‌هدف و فاقد کارکردش دارای اهدافی عمیق و کارکردهای معین است این اهداف در جوامع و فرهنگ‌های مختلف یکسان نیستند. مطالعات انسان‌شناختی نشان می‌دهند که مردمانی با شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مشابه، شوخی‌های مشابه دارند. در شوخی‌های ناشنوایان، سه نوع هدف می‌توان تشخیص داد که بخشی از آن مانند فرهنگ شنوایان و بخشی دیگر خاص فرهنگ ناشنوایان است. این اهداف عبارتند از: ۱- شادی‌آفرینی؛ ۲- آگاهی‌بخشی؛ ۳- تأکید بر هویت فرهنگی ناشنوایان.

نخستین هدفی که به ذهن هر فرد خطور می‌کند، کارکرد شادی‌آفرینی شوخی است، زیرا تمام شوخی‌ها به خنده ختم می‌شوند. شوخی از خنده به عنوان یک رسم متداول اجتماعی استفاده می‌کند. شاید به علت اینکه آسان‌ترین راه ابراز توافق دسته‌جمعی است. خنده خود نیز

<sup>26</sup> personal experience narrative

<sup>27</sup> sign lore

<sup>28</sup> signed puns

<sup>29</sup> double fingerspelling

علاوه بر شادی‌آفرینی اهدافی دارد. برای مثال خنده نوعی وسیلهٔ اصلاح رفتار نیز هست. جامعه با خندیدن به افرادی که به هر شکلی خارج از هنجارهای جامعه رفتار می‌کنند، تذکر می‌دهد تا از این طریق بر میزان هم‌نوایی و یک‌پارچگی خود افزوده و از تشتت و پراکندگی که، آغاز از هم پاشیدن جامعه است، بکاهد.

یکی از اهداف شوخی‌های ناشنوایان، آشناساختن جامعه با ویژگی‌ها و مشکلات ناشنوایان است. وقتی شوخی ناشنوایان را بررسی می‌کنیم در واقع، به تصویری از برداشت آن‌ها از موقعیت این گروه در جامعه، مشکلاتشان، توانایی‌های ویژه و اسطوره‌هایشان می‌نگریم. گاه در قالب حرف‌های به ظاهر خنده آور از عمیق‌ترین مشکلات ارتباطی‌شان که نشأت گرفته از روش ارتباطی متفاوت آن‌هاست، سخن می‌گویند. ناشنوایان از این طریق از جامعهٔ شنوا می‌خواهند برای ارتباط مطلوب‌تر بین افراد دوفرهنگ، در ارتباط با آن‌ها دقت بیشتری به کار برند. از شوخی‌های زبانی که در این گروه جای می‌گیرند، می‌توان به نمونهٔ زیر اشاره کرد:

”بچه ناشنوایی مدت‌ها بود که به پدر شنوایش می‌گفت برایم بزر بخر و پدر نمی‌خرید او خواستهٔ خود را مرتب تکرار می‌کرد تا اینکه پدر بالاخره راضی شده و یک روز هنگامی که به خانه بر می‌گردد پاکتی به دست او داده و می‌گوید: بیا این هم چیزی که می‌خواستی، بچه با تعجب پاکت را باز می‌کند و می‌بیند پدرش برایش موز خریده است.“

آن‌ها از طریق این شوخی از طرفی می‌خواهند شنوایان را به دقت بیشتر در ارتباط دعوت کنند و از طرف دیگر از روش شفاهی انتقاد کنند، زیرا برگه‌های دیداری دو کلمه بزر و موز کاملاً مثل هم است و وقتی شنوایان نتوانند این دو را تمیز دهند، تکلیف کودکان ناشنوا روشن است.

هدف دیگر، تأکید بر هویت فرهنگی ناشنوایان است؛ همان‌طور که گفته شد، ناشنوایان از هر گونه تولید فرهنگی برای اعلام هویت فرهنگی ویژه‌شان و تأکید بر اهمیت نماد فرهنگ خود که همان زبان اشاره است، استفاده می‌کنند، ناشنوای باهوش، زیرک و دانایی که شکست‌ناپذیر بوده و شنوایان را شکست می‌دهد، در شوخی‌ها نیز مانند داستان‌های ناشنوایان حضور دارد. تا حدی که شاید بتوان نتیجه گرفت که این قهرمان در فرهنگ ناشنوایان کارکردی همانند قهرمان ملی و اسطوره‌ای در فرهنگ شنوایان را می‌یابد. در برخی شوخی‌ها افتخار به ناشنوا بودن و برتری ناشنوایان کاملاً به چشم می‌خورد:

”دو دوست ناشنوا به مسافرت می‌روند و در آنجا می‌خواهند در هتل‌ی بمانند. شب هنگام یکی از آن دو تشنه شده و به دیگری می‌گوید من می‌روم آب بنحورم. به هنگام بازگشت شمارهٔ اتاق را فراموش می‌کند و نمی‌داند چگونه در میان این همه اتاق، اتاق خود را پیدا کند. می‌خواهد صاحب هتل را بیدار کند، اما او بیدار نمی‌شود (یا متوجه اشارات او نمی‌شود)، بنابراین کمی فکر می‌کند و سپس در میان راهرو می‌ایستد و فریاد می‌زند، ساکنین همه اتاق‌ها

به جز یکی بیرون می‌آیند تا ببینند چه خبر شده و او می‌فهمد آن یکی، اتاق خودشان است و هم‌سفر ناشنوایش در آن اتاق است.

در شوخی زیر قهرمان و شاید اسطورهٔ ناشنوا به خوبی بیان شده و رمز موفقیت تسلط بر زبان اشاره است. همان‌طور که در داستان عامیانه ناشنویان امریکایی زبان اشاره موجب نجات زندگی پسر نوجوان ناشنوا می‌شود، در این‌جا نیز ملاک رهایی، زبان اشاره است.

"ناشنوایی سوار ماشین می‌شود. پس از اینکه راننده با او کمی صحبت می‌کند، می‌فهمد که او ناشنوا است. پس از مدتی راننده خسته می‌شود، به ناشنوا می‌گوید آیا رانندگی بلدی؟ او پاسخ می‌دهد: بله. راننده می‌گوید پس بیا به جای من رانندگی کن و فرود ناشنوا می‌پذیرد. راننده پس از مدت کوتاهی به خواب می‌رود. به تدریج سرعت ناشنوا زیاد می‌شود و پلیس او را متوقف می‌کند. وقتی می‌خواهد او را جریمه کند، می‌فهمد ناشنواست. بنابراین از جریمه منصرف می‌شود. راننده اصلی خیلی خوشش می‌آید و اونیز همین کار را تکرار می‌کند. وقتی پلیس بعدی او را متوقف می‌کند، می‌گوید من ناشنوا هستم. پلیس با اشاره با او ارتباط برقرار می‌کند ولی او که اشاره بلد نبود، نمی‌تواند پاسخ دهد و جریمه می‌شود."

این شوخی علاوه بر نکات یاد شده، به نگرش ترحم‌آمیز جامعه شنوا نسبت به ناشنوا و سوءاستفاده برخی از این نگرش نیز اشاره می‌کند.

## انواع شوخی

- **شوخی‌های زبانی:** این نوع شوخی همانند شوخی‌های زبانی شنوایان است، با این تفاوت که به جای واژه شنیداری از نشانهٔ دیداری استفاده می‌شود. روش‌های ساخت شوخی‌های اشاره نیز تا حدی شبیه شوخی‌های کلامی است. برخی از شوخی‌ها با حذف قسمتی از داستان، مخاطب خود را به تفکر وا می‌دارند، تا با کمک مفروضات بقیه داستان را بفهمد و برخی دیگر از روش تشدید یا استعاره استفاده می‌کنند. شوخی زیر مثال خوبی از نوع حذف است.

"زن و شوهر ناشنوایی با هم دعوا می‌کنند زن در موقعیت مناسبی همه حرف‌هایی را که می‌خواهد به شوهرش می‌گوید و سپس چراغ را خاموش می‌کند."

- **شوخی‌های غیرزبانی:** این شوخی‌ها نیز مانند شوخی‌های زبانی، در هر دو فرهنگ شنوا و ناشنوا دیده می‌شود، اما به نظر می‌رسد که اهمیت و فراوانی این نوع به علت اهمیت حرکات و حالات بدن در فرهنگ ناشنویان بیش از نوع اول در میان ناشنویان فرهنگی تهرانی مورد مطالعه دیده می‌شود.

ناشنویان، شوخی‌هایی از نوع شوخی‌های غیر زبانی دارند که خاص فرهنگ ایشان است. برای مثال در گروه مورد مطالعه، وقتی چند ناشنوا دور هم نشستند، اگر یکی از آن‌ها حالتی غیرعادی در چهره یا بدنش دیده شود و یا حرکتی غیر عادی کند، یکی از دوستان ناشنوایش حالت او را تقلید می‌کند و سپس همه با هم می‌خندند. این حالت کاملاً یک شوخی دوستانه



است که هیچ‌گونه رنجشی را نیز در پی ندارد. در صورتی که این قبیل شوخی‌ها در خارج از این فرهنگ معنایی کاملاً متفاوت دارند. این بدان معنی است که شیوه متفاوت ارتباط، می‌تواند موجب پدید آمدن برداشت متفاوت از یک رفتار فرهنگی خاص گردد.

## هنر

هنر از اشکال خاص بیان خلاق هر فرهنگ است. هنر در مطالعات اجتماعی و فرهنگی هم سند تحقیق است و هم ابزار و وسیله تحقیق. هنر یک جنبه جهانی بیان انسان‌ها است و مانند زبان از طرفی عامل هم‌بستگی اجتماعی است و از طرف دیگر بیان‌گر تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی جوامع و گروه‌های مختلف. هنر معنی جهانی بیان موضوعات اساسی چون ارزش‌ها، تفسیر واقعیت و ... است و ما را در شناخت واقعی فرهنگ یاری می‌کند. اهمیت هنرها را باید در متن فرهنگشان درک کرد ( Warms & Nada 1998:302 )

فرهنگ ناشنوایان فرهنگی دیداری است و از این رو، هنرهای دیداری در این فرهنگ جایگاه خاصی دارند و بیش از هنرهای دیگر رشد یافته‌اند. نقاشی در اشکال مختلفش، کنده‌کاری، معرق‌کاری، مجسمه‌سازی، حجم‌سازی، تئاتر و ... از هنرهای مورد علاقه ناشنوایان است و فرهنگ ناشنوایان در گوشه گوشه این هنرها مشاهده می‌شود. با مطالعه دست ساخته‌های هنری ناشنوایان، می‌توان به شرایط اجتماعی زندگی آن‌ها، جهان‌بینی و نگرش هنرمند ناشنوا به جهان و پیام‌هایی که او می‌خواهد به جامعه و مخاطبین خود بدهد، پی برد. ناشنوایان معمولاً در عرصه هنرهای دیداری هنرمندان بسیار قابل‌هستند که گاه گوی سبقت را از هم‌تاهای شنوای خود می‌ربایند. آن‌ها از این طریق با مردم سخن می‌گویند؛ مسائلی را که آن‌ها در این آثار مطرح می‌کنند می‌توان بدین ترتیب دسته‌بندی کرد:

- ۱- بیان مشکلات اجتماعی یک ناشنوا؛
  - ۲- مسائل مورد علاقه و توجه ناشنوایان؛
  - ۳- اعلام هویت فرهنگی مستقل ناشنوایان (معرفی فرهنگ ناشنوایان).
- هنرهای دیداری ناشنوایان همانند شنوایان بسیار متنوع است. بنابراین، در این‌جا تنها دو هنر نقاشی و تئاتر به علت جای‌گاه ویژه‌ای که در این فرهنگ دارند تشریح و تحلیل می‌گردند.

## نقاشی

ناشنوایان از نقاشی به عنوان ابزار بیان آرزوها، ترس‌ها، علایق، باورها، ارزش‌های فرهنگی و ... استفاده می‌کنند. در واقع نقاشی، زبانی نمادین می‌سازد که معنایی جامعه شناختی دارد. آقای علیرضا میرزا رضایی در تابلویی با عنوان *منزوی*، یکی از مهم‌ترین مشکلات اجتماعی و فرهنگی ناشنوایان را به تصویر کشیده است. در این تابلو افرادی که پشت سر فرد منزوی قرار دارند با توجه به زاویه و فاصله بین آن‌ها شناخته‌اند. فرد منزوی که قادر نیست در جریان بحث قرار گیرد، افسرده و غمگین در گوشه‌ای نشسته است. وی در تابلوی خود موقعیت اجتماعی یک ناشنوا را در جامعه شنوا به تصویر کشیده است. در فرهنگ

شنوایان، ناشنوایان افرادی فاقد قدرت برقراری ارتباط محسوب می‌شوند و در نتیجه پایین‌تر از شنوایان قرار دارند و این تفاوت سطح موجب به بازی نگرفتن آن‌ها در اغلب مجامع مشترک با ناشنوایان است (تصویر شماره ۳).

او با استفاده از سبک اکسپرسیونیسم که پندارهٔ بنیادی آن، ناپای داری واقعیت است، می‌خواهد واقعیات را به تصویر کشیده و با باز شدن خطوط در هم تنیدهٔ اغلب نقاشی‌هایش که همواره در حال باز شدن است، بی‌ثباتی و زودگذر بودن آن‌ها را تذکر دهد. او معتقد است که سرعت، یکی از اصول کارش است. خطوط به سرعت ترسیم می‌شوند تا بتوانند حرکت را تداعی کنند. در حرکت امید وجود دارد؛ امید به آینده‌ای روشن‌تر. آینده‌ای که در آن وی قبل از آنکه یک ناشنوا و معلول باشد، یک انسان است، انسانی با زبان و فرهنگ خاص خود.

ناشنوایان در برخی تابلوهایشان تلاش می‌کنند باورها و ارزش‌های ... فرهنگی خود را به جامعه معرفی کنند. البته استفاده از هنر برای پیوند با گذشته و بقای هویت فرهنگی گروه، خاص ناشنوایان نیست و در اغلب جوامع دیده می‌شود. از جملهٔ این آثار تابلوی خورشید *ماخاموشان* اثر خانم اشرف غلامی است. (تصویر شماره ۴) خورشید ماخاموشان لقبی است که ناشنوایان به آقای جبار باغچه‌بان داده‌اند. او کسی بود که پایگاه اجتماعی فرهنگی ناشنوایان ایرانی را از افرادی عقب مانده و غیر قابل آموزش به انسان‌هایی که فقط نمی‌شنوند ارتقا داد؛ زبان آنان را نیز به رسمیت شناخت و با استفاده از آن به آموزش ناشنوایان پرداخت. وی در اجتماع ناشنوایان دارای شخصیتی بسیار مهم و گاه آمیخته با حالتی مقدس و اسطوره‌ای است. در این تابلو علاوه بر اشاره به پایگاه او نزد ناشنوایان، تکیه بر زبان اشاره به عنوان نماد فرهنگ ناشنوایان نیز دیده می‌شود.

### تئاتر

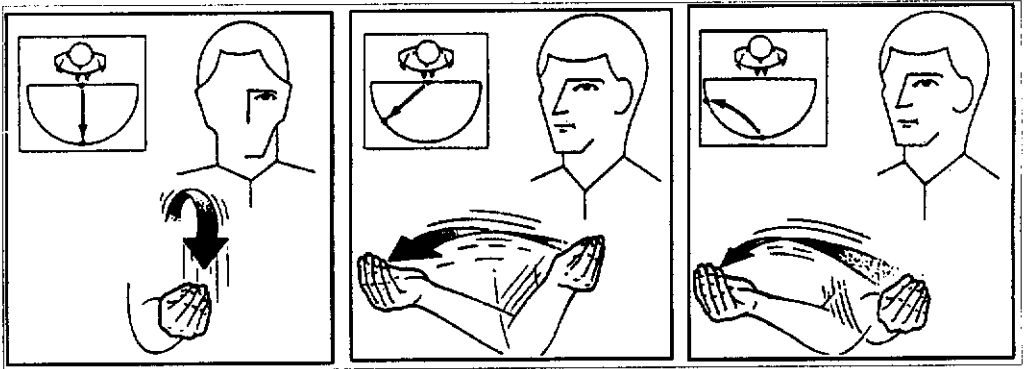
در میان هنرها کمتر هنری مانند تئاتر چنین رابطهٔ نزدیکی با مردم و فرهنگ جامعه دارد. بازیگران هر یک به نوعی بخشی از زندگی، اهداف، نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی جامعه را ترسیم می‌کنند. در اجتماع ناشنوایان نیز تئاتر آینهٔ فرهنگ است و حتی شاید کارکردی گسترده‌تر و عمیق‌تر از تئاتر شنوایان داشته باشد. تئاتر جزئی تفکیک ناپذیر از مراسم مختلف و یا گردهم آیی اجتماعی - فرهنگی ناشنوایان است. به طوری که می‌توان از آن به عنوان یک رسم و سنت اجتماعی و بخشی از فرهنگ ناشنوایان یاد کرد. موضوع نمایشنامه‌ها را می‌توان در سه دسته جای داد:

۱- بیان هویت فرهنگی ناشنوایان با تکیه بر اهمیت زبان اشاره در این فرهنگ؛

۲- موضوعات طنز؛

۳- بیان مشکلات و موقعیت ناشنوایان در جامعهٔ شنوا و ارائه راه حل برای آن.

تئاتر برای ناشنوایان تربیون آزادی است که خواسته‌های خود را به روشنی در قالب آن بیان می‌کنند. آن‌ها از این طریق هم با جامعهٔ شنوا ارتباط برقرار می‌کنند و هم بر هم‌بستگی

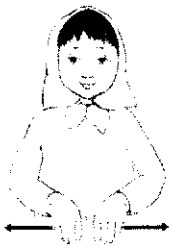


I give you

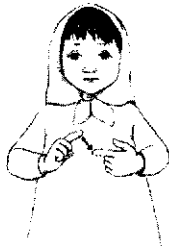
I give him

You give him

تصویر ۱



زَمین



به



دادم



را

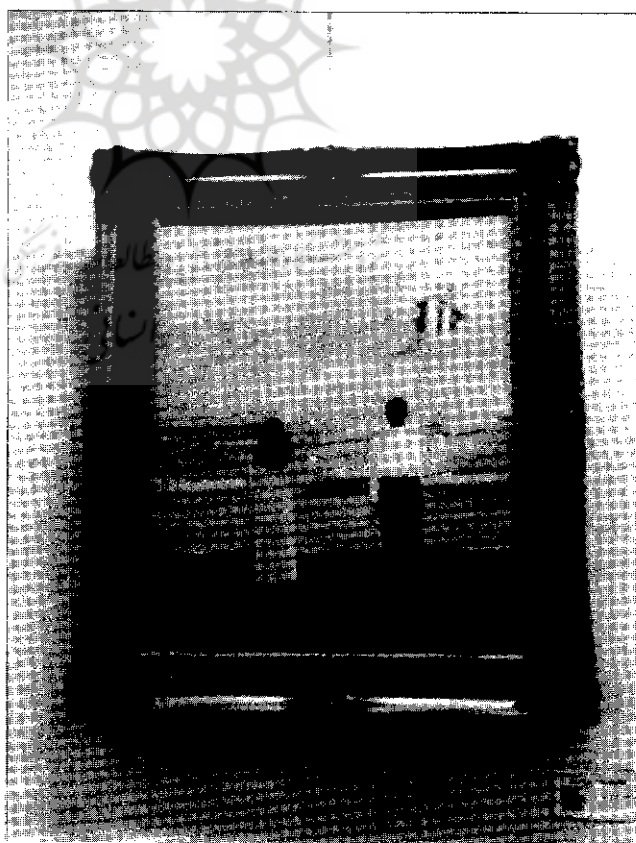


آب

تصویر ۲



تصویر ۳



تصویر ۴

اجتماع خود می‌افزایند. ناشنویان نیز مانند شنویان دو نوع تئاتر دارند: با کلام و بدون کلام (پانتومیم).

در تئاتر با کلام ناشنویان تهرانی معمولاً موضوعات جدی‌تری چون بیان مشکلات اجتماعی ناشنویان، تجارب مشترک ناشنویان، اهمیت اجتماع ناشنوا، هویت مستقل فرهنگی، ارزش‌ها، باورها و ... آن دیده می‌شود. در تئاتر بدون کلام ناشنویان تهرانی بیشتر گرایش به موضوعات کم‌دی و وطن‌دیده می‌شود که البته در بخش طنز نیز بخشی از فرهنگ ناشنویان مطرح می‌شود.

تمایزی که میان تئاتر شنویان و ناشنویان می‌توان قائل شد، نخست زبان مورد استفاده است که به طور هم‌زمان از زبان اشاره و گفتاری استفاده می‌شود. دوم موضوعات مطرح شده است که اغلب نمایش‌ها به مسائل مربوط به ناشنویان، فرهنگ ناشنویان و موضوعات مورد علاقه آن‌ها می‌پردازند. بنابراین تئاتر ناشنویان هم از نظر فرم (یعنی شیوه بیان) و هم به لحاظ محتوا، با تئاتر شنویان تفاوت‌هایی دارد.

تأثیر تحولاتی که در پایگاه اجتماعی و فرهنگی ناشنویان تهرانی روی داده در دو حوزه قابل مشاهده است: نخست آنکه تعداد ناشنویانی که نمایش‌نامه و یا داستان نمایشی را می‌نویسند، نسبت به گذشته افزایش یافته است (در گذشته اغلب نمایش‌نامه‌های ناشنویان توسط شنویان نوشته می‌شد)؛ دوم آنکه میزان استفاده از زبان اشاره به میزان قابل توجهی بالا رفته است. این مسئله حاکی از آشنایی بیشتر ناشنویان با حقوق خود و نیز بالا رفتن سطح آگاهی آن‌هاست که شناخت دقیق‌تر زبان و فرهنگ‌شان را در پی داشته است (Bernnan 1993: 7) البته این مسئله خاص ایران نیست و در کشورهای دیگر این روند بسیار سریع‌تر و وسیع‌تر حرکت کرده است.

### سازمان یافتگی فرهنگی

بخش سازمان یافته این فرهنگ را می‌توان در سازمان‌های خاص ناشنویان مورد بررسی مشاهده کرد. در تهران انجمن، خانواده ناشنویان، کانون ناشنویان، انجمن فرهنگی ناشنویان شفق، مدارس ناشنویان و فدراسیون ورزشی ناشنویان را می‌توان در این گروه جای داد. سازمان‌های ناشنویان ویژگی‌هایی دارند که اغلب در میان تمام اجتماعات ناشنویان جهان مشترک است. این سازمان‌ها به وسیله ناشنویان تأسیس شده‌اند، برای ناشنویان کار می‌کنند و توسط ناشنویان اداره می‌شوند. زبان رایج در کلیه این سازمان‌ها زبان اشاره خاص آن کشور است. این سازمان‌ها تنها به اعضاء خود تعلق ندارند، بلکه شبکه گسترده‌ای از تشکیلات اجتماعی را به وجود آورده‌اند که در نهایت مفهوم اجتماع ناشنویان را تحقق بخشیده و سعی در حفظ و انسجام و یکپارچگی آن دارند. آنان در حوزه‌های گوناگونی فعالیت می‌کنند که هر قدر جامعه‌ای پیشرفته‌تر باشد، تعداد و تنوع فعالیت آنها بیشتر است. هر یک از آنها به تناسب

حوزه فعالیتش کارکرد ویژه‌ای دارد، اما همگی دارای کارکردهایی هستند که نه تنها با دیگر سازمان‌های کشورشان، بلکه با سازمان‌های خاص ناشنوایان دیگر کشورها، مشترک هستند. سازمان‌های ناشنوایان، محل‌هایی هستند که فولکلور را سینه به سینه منتقل می‌کنند. این فولکلور از طریق جشن‌ها، داستان‌ها و شوخی‌های اعضای سازمان بیان می‌شود تا فرهنگ ناشنوا را معرفی کند و ناشنوا هویت خود را در آن‌ها بیابد. همه این ویژگی‌ها و کارکردها دست به دست هم می‌دهند تا از انجمن‌های ناشنوایان "خانه دومی" بسازند، "چیزی که افراد شنوا معادلی برای آن ندارند." (Hall ibid: 428) در این اماکن اجتماع ناشنوایان فرایند اجتماعی شدن را که از مدرسه آغاز شده است، کامل می‌کند. در واقع ورود فرد به اجتماع بزرگسال ناشنوا از طریق این مراکز صورت می‌پذیرد (به جز ناشنوایانی که والدین و یا نزدیکان آنان ناشنوا هستند) و او هویت یک ناشنوی فرهنگ را می‌یابد. در فرایند اجتماع پذیری، ناشنوایان بزرگ‌تر نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. آنها سعی می‌کنند ضمن آموزش شیوه صحیح زندگی اجتماعی، تجارب ارزنده خود و به تعبیر بهتر فرهنگ ناشنوایان را از طریق نماد آن یعنی زبان اشاره به افراد جوان‌تر منتقل کنند. می‌توان گفت که این انجمن‌ها کارکرد گروه مرجع را دارند. شاید از این رو است که به نظر می‌رسد لذت‌بخش‌ترین تفریح اغلب ناشنوایان ارتباط با دیگر ناشنوایان باشد.

کارکردهای مشترک زیر را می‌توان در سازمان‌های ناشنوایان تهرانی تشخیص داد:

- ۱- تامین بقا و انسجام اجتماع ناشنوایان؛
- ۲- یک‌سان کردن نشانه‌ها در میان ناشنوایان؛
- ۳- گسترش و تثبیت زبان اشاره؛
- ۴- انتقال زبان، فرهنگ و تجارب از نسلی به نسل دیگر؛
- ۵- ایجاد هم‌دلی و رفع نیازهای عاطفی از طریق برقراری ارتباط نزدیک و صمیمی؛
- ۶- اجتماعی کردن کودکان؛
- ۷- محل گردهم‌آیی اعضای اجتماع ناشنوایان؛
- ۸- محل آشنایی زوج‌های جوان؛
- ۹- محل کاربایی.

### نتیجه‌گیری

مصنوعات فرهنگی و فناوریانه خاص ناشنوایان از یک سو موجب سست‌تر شدن حصارهای اجتماع منزوی ناشنوایان شده و شاخص‌های فرهنگ غیرمادی آن‌ها را کم‌رنگ‌تر می‌کند و از سوی دیگر این وسایل آن‌ها را مستقل‌تر ساخته و از وابستگی‌شان به شنوایان خصوصاً اطرافیان شنوای‌شان می‌کاهد. بدین ترتیب گسترش آگاهی و دایره ارتباطات، موجب وسعت دامنه دید و درک فرد ناشنوایان می‌شود و آن‌ها را در یافتن شیوه‌های زندگی مناسب‌تر و آگاهانه‌تر در حیطه فرهنگ‌شان یاری می‌کند.



زبان اشاره ایرانی، نماد فرهنگ ناشنویان کشور ما، زبانی است که هم‌چون زبان فارسی دارای لهجه‌ها و گویش‌های گوناگونی است و ناشنویان نقاط مختلف کشور با استفاده از این گویش‌ها و لهجه‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. زبانی که شاید بتوان گفت با داشتن خصوصیتی چون هم‌زمانی، تمایل به نمادین کردن عناصر زبانی، اهمیت ویژه چشم و حالات آن در انتقال پیام، جای‌گزینی دست، چشم و تنه به جای دستگاه گفتاری و تبدیل پیام‌های شنیداری به دیداری به عنوان عناصری زبانی - فرهنگی بر دیگر بخش‌های فرهنگ ناشنویان تاثیر گذارده و از آن فرهنگی با ویژگی‌های معین می‌سازد که گاه با فرهنگ جامعه‌ای که در آن قرار دارد متفاوت و حتی متضاد است.

اسامی اشاره در اجتماعات ناشنویان ارزش‌های فرهنگی مهمی چون هویت فردی و ارتباط با گروه را منعکس می‌کنند. این نظام ویژه بر نماد فرهنگ ناشنویان تأکید می‌کند و نشانه‌ای از تعلق به فرهنگ ناشنویان است. نشانه‌ای که منعکس کننده فرایند تعیین هویت فردی و گروهی می‌باشد. افزایش تعاملات فرهنگ شنویان و ناشنویان، تغییراتی در عناصر فرهنگی بوجود آورده است که از جمله این تغییرات می‌توان به تغییر در شیوه نام‌گذاری اشاره کرد.

داستان‌ها با نمایش جایگاه خود و دیگران در ذهن نویسنده، چگونگی شکل‌گیری کنش‌ها و فعالیت‌های زندگی افراد را نشان می‌دهند. داستان که قلب هر فرهنگ است، هم‌چون آینه‌ای ویژگی آن را نیز منعکس می‌کند. نویسندگان ناشنوا در داستان‌های خود با تأکید بر جزء جزء عناصر این فرهنگ، امید به آینده، تصویری مثبت از ناشنوایی و ناشنوا، فرهنگ و اجتماع ناشنوا، انسجام و همبستگی این گروه حول محور زبان اشاره را در میان ناشنویان تحکیم می‌کنند.

شوخی‌ها نیز اهداف داستان‌ها را به شیوه‌ای دیگر دنبال می‌کنند: شوخی‌ها به همراه شادی‌آفرینی سطح آگاهی جامعه را بالا برده، ناشنویان را در مقابل مشکلات مقاوم‌تر ساخته و با استفاده از ویژگی اغراق، توانایی‌های ناشنویان را بزرگ و ناملايمات را کم اهمیت می‌نماید. شوخی‌های غیر زبانی که حیات خود را مدیون شیوه خاص ارتباطی دیداری زبان اشاره هستند، به مراتب بهتر از شوخی‌های زبانی تمایزات این دو فرهنگ را تبیین می‌کنند، هر چند که شوخی‌های زبانی در پیام‌رسانی موفق‌تر هستند.

هنر در طول تاریخ گوینده ناگفتنی‌ها بوده است. وسیله‌ای برای انتقال پیام‌هایی که گوشی برای شنیدن نمی‌یابند، در اینجا نیز هنر راه شوخی و داستان را برگزیده است تا پیام فرهنگ ناشنویان بار دیگر با شیوه‌ای زیباشناختی به مخاطب شنوا و ناشنوا انتقال یابد.

سازمان‌های خاص ناشنویان اماکنی هستند که بارزترین ویژگی آن‌ها حاکمیت مطلق زبان اشاره است. آن‌ها به اجتماع ناشنویان که فاقد منطقه جغرافیایی است، حیات اجتماعی می‌بخشند. فرایند اجتماعی شدن که از مدرسه آغاز شده و در اینجا ادامه می‌یابد. ارضاء نیازهای عاطفی و نیاز به ارتباط با هم نوع که به دلیل زبان متفاوت در جامعه امکان وقوع

نداشت، در این سازمان‌ها تحقق می‌یابد. آن‌ها محل سازمان‌دهی اعضا هستند، از این رو جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ ناشنوایان دارند.

مطالعه بخش‌های مختلف فرهنگ ناشنوایان نشان می‌دهد که رابطه زبان و فرهنگ همیشه رابطه جزء به کل نیست و فرهنگ ناشنوایان از جمله مواردی است که زبان و فرهنگ می‌توانند عناصری موازی قلمداد شوند. در اینجا زبان و شیوه ارتباطی خاص در زمره مهم‌ترین عوامل تولید فرهنگی خاص به حساب می‌آیند.

### منابع

- ابراهیمی، هاله (الف)، ۱۳۷۷، بوستان شفق. چاپ نشده.
- ابراهیمی، هاله (ب)، ۱۳۷۷، روشنائی زندگی. چاپ نشده.
- باغچه‌بان، ثمین، ۱۳۷۷، دویدم و دویدم، تهران، شیرازه.
- بزرگ‌زاد، شهاب، ۱۳۷۶، تصادف با ازدواج، چاپ نشده.
- بیجاری، مریم، ۱۳۷۸، بررسی ارتباط زبان و فرهنگ ناشنوایان تهرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- رحیمی، کامران، ۱۳۵۸، آدم‌های سنتی، بی. م. بی. نا.
- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۶۸ الف، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران، عطار.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸، مبانی انسان‌شناسی: گرد شهر با چراغ. تهران: عطار.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۰، "درون همسری و برون همسری"، "چیستا، سال اول، شماره پنجم، صص ۵۲۷-۵۳۷.
- کمیته توسعه زبان اشاره، ۱۳۷۵، مجموعه اشارات ناشنوایان، ج. ۱، تهران، دفتر آموزشی و پژوهشی.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.

- Bernnan, M., 1993, "The Visual World of British Sign Language :An Introduction", in D. Brein (ed.), 1978, **Dictionary of British Signed Language English**, London, Faber and Faber.
- Carmel, S.J., 1978, "Folklore". in J.V. Van cleve (ed.), **Galladet Encyclopedia of Deaf People and Deafness**. vol. 1, New York., McGrow Hill, pp. 428-429 .
- Cartwright, D., 1991, **How to Prepare of Deaf Awareness**, XI. World Congress of the World Federation of the Deaf, Tokyo, Japan 2-11 July 1991.
- Crystal, D., 1991, **The Cambridge Encyclopedia of Language**, London, Cambridge University Press.